

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بصفت مشاور ملی ایران

سازش با تروریسم

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

در فاصله تقریباً یک هفته جهانبانان پنج اقدام تروریستی بوده است. سه تن سرباز فرانسوی از نیروهای حافظ صلح در جنوب لبنان کشته شدند. سپس

هفته تروریست‌ها

هفته گذشته چند فاجعه تروریستی در نقاط مختلف دنیا روی داد. کدناظران آگاه معنا: این حوادث را یکی دانسته اند هر چند که گروهها و سازمانهای کویاگونی مسئولیت این اعمال را نپذیرفته اند. نخستین اقدام تروریستی کدناظران ماند، یک بمب در حاوی مواد منفجره بود که در یکی از اوکلیتای منروی پاریس کار گذاشته شده بود. این بمب که به موقع توسط مأموران کشف و خنثی شد. ارتسوخ همان مواد منفجره ای بود که از آغاز سال مسیحی جاری تا بحال، در انفجار خرابکارانه دربار پاریس کار گرفته شده و کشته و ۶ مجروح برجای گذاشته بود. مسئولیت این اعمال تروریستی از سوی "کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاور میانه" در فرانسه، به عهده گرفته شد.

بقیه در صفحه ۱۱

خبرگزاری فرانسه - ۶ سپتامبر

بر صفحه تلویزیون جمهوری اسلامی

با عت پیش از این برنامه تلویزیونی، از ایرانیان خواسته بودند تا بسمه کانالهای ۷ و ۱۰ نگاه کنند.

سلطنت طلبان ایرانی، موفق شدند جمعه شب ساعت ۲۱ به وقت محلی بیانات پسر شاه سابق - رضا پهلوی - را از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش کنند. شبکه تلویزیونی T.A.B.C آمریکا که این خبر را پخش کرده است، گزارش میدهد که رضا پهلوی در این بیانات اعلام کرد که به کشورش باز خواهد گشت.

این برنامه به مدت یازده دقیقه طول کشید و شبکه تلویزیونی A.B.C. که قسمتی از تصویر آنرا پخش کرده است، خبر داده است که این برنامه تلویزیونی در تهران مورد تماشاای مردم قرار گرفته است و تما سهای تلفنی با تهران این خبر را تأیید کرده است. رضا پهلوی گفت: " من باز خواهم گشت و به اتفاق یکدیگر راه سعادت و آزادی و رفاه ملت را خواهیم گشود." این اقدام سلطنت طلبان ایرانی، به وسیله یک فرستنده مخفی تلویزیونی در داخل کشور، صورت پذیرفته است. رادیوهایی مخالف رژیم چندین

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

جنگ هفت ساله با انتظار جوشان به فاجعه ای به مراتب سنگین تر و خونبارتر از تمام افت و خیزهای گذشته اش به مرحله حساسی رسیده است. خصوصیت این مرحله را اگر نه آنگونه که رژیم تهران ادعا میکند " سرنوشت ساز" می توان با پیش بینی شکست و پیروزی ولو موضعی و یا تحمل خسارات سنگین از هر دو سو در فاصله ای نزدیک به سرنوشت تلقی کرد.

تحلیل موضوع نیازمند اطلاع از این نکته است که: اگر در نظر خمینی محاسبات متعارف در جنگ ها و حتی اردو کشی های بدوی را اعتباری داشت، مسلماً این مصیبت طولانی متنها قبل متوقف مانده بود ولی مسئله این است که پیرمرد و حواریون دیوانه او اولاً هر گونه احساس و عاطفه انسانی را در وجود خود کشته و ثانیا حیات رژیم را در بقای این فاجعه جسته اند. نتایج وخیم هر یک از اول الفجرها و بدرها و... و حوادث پیر کشتار هورا لهویزه و مجنون و فاو، این واقعیت را تأیید میکنند. در ذهن خمینی و صاحب اوده ها میلیون بی خانمان و

بقیه در صفحه ۳

پاسخ آقای فواد روحانی

خوانندگان ما به یاد دارند که همکار ما، ایرج پزشک زاد، در شماره مورخ ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ قیام ایران، طی مقاله ای برای این نظر آقای فواد روحانی در کتاب "مصدق در کشاکش چپ و راست" - که به نارضایتی عمومی مردم ایران دریا شیز سال ۱۳۳۱ اشاره کرده بودند - نکته ای گرفته بود: نارضایتی، اگر بود عمومی نبود. اینک پاسخی را که از جانب آقای فواد روحانی به مقاله ای مذکور رسیده است، عیناً از نظرگرمی تان میگذاریم.

دوست ارجمند، شرح بسیار جالبی را که جناب عالی به صورت پرسش از اینجانب در شماره ۱۶۵ قیام ایران، مرقوم فرموده اید با کمال دقت خواندم. مقدمتاً باید عرض کنم که از آنهمه اظهارات محبت آمیز که بنده را بسمه آن مغتخر فرموده اید و موجب کمال امتنان است واقعا شرمنده شدم، چون بدون هیچ شکسته نفسی و قصد افزون طلبی باید صمیمانه بگویم که خود را سزاوار چنین تحسین و ستایش نمی دانم. حقیقت اینست که بنده آنچه را که سرمایه معنوی خود می دانم یک سلسله اطلاعات و معلومات اکتسابی نیست بلکه برخوردارای از حسن ظن و عواطف و احساسات ذقیقمتی است که شخصیت های معزز و محترمی مانند جناب عالی با آن بر من منت می گذارند.

بقیه در صفحه ۹

حسینعلی مشکان

اگر دروغ استخوان داشت

چهار جوان ایرانی که در مسابقات جوانان " شیفر اشتاید" آلمان غربی عضویت تیم کشتی را داشتند، گریختند و در صدد پناهندگی برآمدند.

تیم اعزامی بدون این چهار رتن به کشور با زکشت. رژیم بلافاصله عکس العمل نشان داد، هیئت رئیسه فدراسیون را منحل و رئیس آنرا برکنار کرد. برنامسه سفر تیم فوتبال جوانان برای شرکت در مسابقات آسیای هم لغو شد، زیرا رژیم از مسئولان اداره حفاظت یسادر حقیقت اداره امنیت تربیت بدنی میخواست بازگشت کلیه اعضای تیم را تضمین کنند و آنها میگفتند ما تسادر نیستیم در طول سفر دست و پای جوانها را ببندیم و شب و روز مراقبتان باشیم تا میا دا بگیریزند و درخواست پناهندگی کنند.

بقیه در صفحه ۱۲

افلیج و کشته و گمشده و صدها میلیارد خسارت مادی، در قبال چشمه ای که به رژیم نیروی حیات می دهد، قابل اعتنا و محاسبه نیست.

(رژیم باید بماند، پس جنگ هم باید بماند) - این دستور عمل و شعار اولی است که در ردیف " اصول دین" نشسته و عدول از آن هم از کفر و عناد با پایه های اسلام است.

بقیه در صفحه ۲

بیماران تبریز

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی نظامی عراق اعلام کرد ساعت ۸/۵۰ دقیقه با مداد سه تنه هواپیما های عراقی در یک حمله غافلگیرانه یک تصفیه خانه نفت، یک نیروگاه برق و چند موضع دفاع ضد هوایی را در تبریز بمباران کردند و آن ها را به آتش کشیدند.

هواپیما های عراقی همچنین در طول روز به چند انبار مهمات در مرزیوان، موزک و رباط حمله کردند، و اسلحه و مهمات موجود در این انبارها را منهدم ساختند.

از سوی دیگر، رادیو دولتی تهران، ضمن تأیید حمله عراقی به منطقه ای کردستان، گزارش کرد که ۱۲۵ تن بر اثر این حمله ها محروح شده و ۵ تن کشته شده اند.

غروب باید

رژیم تهران را قتیح کند

در صفحه ۳

پیروزی و شکست

جمهوری اسلامی در جنگ

بقیه از صفحه ۱

در مرحله کنونی بنا بر تخمین کارشناسان نظامی و به روایت از تصویرهای فضائی، جمهوری اسلامی، بین ششم و پنجاه تا هشتصد هزار تن را برای یک یورش وسیع با شیوه "اصواج انسانی" تنها در جبهه بصره بسیج کرده است.

ظواهر خمینی و جناح جنگ طلب رژیم بیش از پیش به نتایج این اردو کشی امید بسته اند ولی متخصصین نظامی غرب و شرق در این باره اعتقاد مشترکی ندارند. اما به نظر آنها - اطلاعاتی از این دست وابسته است. ترکیب این جمعیت انبوه که صدور حمله را در لحظه انتظار می کشند (چه بسا اینک که این سطور را می خوانید، حرکت آغاز شده و حتی به پایان نیز رسیده باشد) - شامل نظامیان، پاسداران و گروههای از کارگران و کارمندان و دهقانان و صدها هزار نوجوان و جوانی است که در کوجه پس کوجه ها و از پشت نیمکت های مدارس صید شده اند. البته گروهی از این جمع کثیر، افرادی هستند که تحت تأثیر تلقین های مسدوم، داوطلبانه برای ورود به بهشت و حشر با "شهادت کربلا و اولیا خدا" آمادگی یافته اند. مسلمانان را این جماعت طلم شده و مجذوب، طی هفت سال گذشته به شتاب کاسته شده و جبرجای تلقین را گرفته است ولی نباید انکار کرد که هنوز تعداد قابل ملاحظه ای در بند این افسون باقی مانده اند و بهر صورت این سیل جمعیت با مقاصد رژیم میخواند که اگر از مجموع آن پای فقط صدها هزار نفر به بصره برسد و مابقی در زیر باران بمب و خمپاره قطعه قطعه و ذغال شوند، به مطلوب خود رسیده است.

به جز کثرت نفرو حضور طلسم شدگانی که لایشرگوش به فرمان مرگ سپرده اند، امتیاز دیگری رژیم (آنطور که کارشناسان غرب نیز تا کید میکنند) کارآئی نظامی ایرانیان است با این توجه که اگرچه ارتش تحمل تلفات انسانی را در این پایه معقول نمیداند و حتی به سرسر مخالفت با این شیوه های بهیمنی تاکنون ضایعاتی را تحمل کرده است - معهذ در عرصه های عمل ناگریب از بیشترین استعداد و کارآئی خود مایه میگذارد، شاید روشها تا حدودی از انهدام نیروی انسانی بکا همد.

اما در جبهه حریف: ارتش عراق به وسائل و مهمات پیشرفته تر و افزون تری مجهز است و تا آنجا که تلویحا اعلام کرده است در شرایط اضطرار، ایائی نخواهد داشت از سلاحهای تحریم شده و مثلاً بمب شیمیائی نیز بصورت آشکارو گسترده استفاده کنند.

با این همه چند عامل، ظرفیت رژیم عراقیها را محدود میکند: نخست اینکه، نیروی انسانی عراق به لحاظ کمیت و کیفیت با نیروی انسانی ایران قابل مقایسه نیست. نفوس عراق به زحمت به ۱۰ نفوس ایران میرسد و همین خود علاوه بر ایجاد محدودیت، مایه فرسودگی نیز هست، خاصه که عراق در عین حال مایل نیست با یرارگانهای حکومت و مورعمرانی و خدمات را معطل بگذارد و مانند حریف، داروندار خود را به خدمت جنگ بپاورد.

گذشته از این - اگرچه عراق نیز مانند ایران خریدار اسلحه است و (سازنده سلاح نیست) اما این تفاوت قابل تأمل است که رژیم تهران عمدتاً بر کثرت نفر تکمیل میکند و عراقیها بر اثر شگنای مالی ناچارند در کاربرد سلاحها، در حد اعلا احتیاط کنند. پس جز اینها، از حیث وسعت خاک تپیدن بالطبع کفه امتیاز حریف سنگین تر است، زیرا اگر حتی عراقیها از امکانات تنها کمی کافی نیز برخوردار بودند و با مقاومت جانداری هم روبرو نمی شدند، تازه با سرزمین وسیعی سروکار داشتند که بیامودن آن با توجه به ضرورت وجود یک نظم لجستیکی نیرومند، بسیار دشوار و برای کشوری چون عراق محال بود، در صورتیکه محدودیت خاک عراق و شهرهای آسیب پذیر و دم دست آن، این فرصت را به حریف می دهد تا در حرکات ضربتی خود و لویا سلاحهای اندک مؤثر واقع شود. لازم به یاد آوری است که در این بررسی زمینه های مالی و اقتصادی مخصوصاً در ارتباط با اداره مملکت و نیز حوادثی که قاعدتاً پیش بینی آنها به وقت مقصدور نیست، به حساب نیامده است و بهر حال از انواع فرضیه های قابل تأمل برد و فرض متضاد و (متکی بر نتایج غائی) توقف می کنیم.

- فرض ناکامی رژیم علیرغم تمام تدارک عظیم و مهیب: که پیشا پیش با زتابهای آن روشن است (نمایشی از صف های طویل آسرای عراق و اراشکته آما رهای نجومی از قتل عام کافران و بعد مطابق معمول تدارک برای یک نبرد سرنوشت ساز دیگر) - اما با وسعت و عظمت کار می توان در عین حال پیش بینی کرد که شکست نظامی این بار با تحولاتی درون رژیم گیرنده یکباره ولی به تدریج دنبال خواهد شد زیرا پشت راست کردن در پی چنین شکستی سخت دشوار است.

- فرض دوم را فرا ترازیک توفیق موفقی - در آخرین حد، یعنی منجر به (سقوط رژیم بعث و استقرار یک حکومت دست نشانده از قماش جمهوری اسلامی) تصور می کنیم که در این موضع به سرشهای از اینگونه می رسیم:

- آیا رژیم تهران به همین دست - آورد قناعت خواهد کرد؟
- در جغرافیای سیاسی منطقه چه دگرگونیهای اصولی روی خواهد داد؟

- در ارتباط با پرسش بالا، موقع غرب و شرق و بالطبع سایر کشورهای منطقه از سوریه تا اسرائیل و از اسرائیل تا مالک متمایل و منگی به غرب چه صورت و محتوایی خواهد داشت؟

- سرانجام آیا در جوهر تنظیم "ولایت فقیه" ظرفیتی اولاد در خور حفظ این پیروزی و ثابتنیادر جهت تبدیل منطقه (و یادرتعد کوچکتر در جهت تبدیل ایران و عراق) به یک واحد (سیاسی - مذهبی) سراغ داریم؟

پاسخهای سه سؤال اول و دوم و سوم جبراً بهم آمیخته و در هر حال به سبب کمبود اطلاعات نسبت به برخورد و حتی توانائی اثر شرق و غرب با تاریکی هائی توأم است، همینقدر قابل استنباط است که در ارتباط با بلوک شرق و هم برزی با اتحاد شوروی آنهم در بخش جمهوریهای مسلمان نشین آن و هم چنین مواضع افغانستان و یمن جنوبی و از سوی دیگر در اتمال با منافع غرب و مواقع کشورهای وابسته و متمایل از کویت گرفته تا عربستان سعودی و امارات متحده و حتی اردن و مصر و حبش ترا آنها همجواری با اسرائیل خود بخود موجد مسائلسی خواهد شد که پیش از پیش فضای منطقه را بسوی ناپایداریها و آشوبهای سنگین تر سوق خواهد داد.

از اسرائیل و "حکایت قدس" که بگذریم، سوریه همیسه بالفعل شوروی نیز اگر امروز در راستای رقابت های ریشه دار رژیم بغداد و بخاطر دریافت باج، خود را متفق جمهوری اسلامی میخواند - در شرایط تحقق هم مسرزی و ظهور مشکلات ناشی از تضادهای بنیادی دو رژیم از هم اکنون باید بپذیرد که با "متفق برادر" امروز در آن فسرردا ما جرائی دیگر خواهد داشت. هم چنین اسرائیل که به گفته (شائرون) از جنسک خلیج فارس بیشترین بهره را گرفته است در شرایط جدید باید همسایه های را تا بپاورد! که از قماش سوریه وارد نیست.

در کنار این چشم انداز که تنها در پیوند با مسائل منطقه و خارج از حیطه مسائل درونی (رژیم) - مورد بمرورد قابل پیش بینی و یا حداقل قابل ارزیابی است، شناخت ظرفیت و توانائیهای رژیم اسلامی در زمینه حفظ پیروزی و اعمال حاکمیت بر سرزمینهای ایران و عراق، خود یک مسئله اساسی است.

در اینجا با قاطعیت می توان گفت که هیچ شاهد و منطلق استواری نخواهیم جست که بردوام این بنا (برشالوده های موجود) گواهی دهد، زیرا برخلاف آنچه از ظاهر مفهوم (گسترش) استنباط میشود، رژیم حاکم در ایران در همین خط توسعه لحظه به لحظه عوامل ضد خود را می پرورد. آنچه امروز با فرض (پیروزی مطلق

رژیم) قابل تصورات، کم و بیش سیاست "فضای حیاتی هیتلر" را تداعی میکند. با وجود آنکه، جزد زمینیه اختناق بهیمی و آنچه نگاشتی، هر گونه مقایسه ای میان فاشیسم مذهبی خمینی و نازیسیم هیتلری (به قول آخوندها) قیاس مع الفارق است (چرا که هیتلر هر چه از توحش و سفاکی کم نداشت در عوض اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی اول را به فله ها برکشید و خمینی جز ذلت نیافرید) و لسی:

- سوی تضادهای خرد کننده ای که از همان آغاز باگیری رژیم نطفه بست و لحظه به لحظه رشد یافت و "حکومت الله" را به یک فئودالیسم تمام عیار قدرت طلبی مبدل ساخت ...

- سوی اینکه خمینیسیم با خمینی خواهد مرد زیرا "ولایت" او از عنصری که چون اوطی سالها و در بویه حوادث و ندامت - کاریها و زیاده رویها خلق شده باشد - خالی است و هر که بجای او بنشیند، با حضور خود بیش از پیش به تضادهای من خواهد زد ...

- سوی اینکه در این معرکه پرمدهی، خاصه آنکه که نقطه صوری اتصال (شخص خمینی) محو شود - حکایت (سلاطین بی شمار در اقلیمی) مصداق عینی خواهد یافت ... انفجار رژیم را در جوهر بنیادی آن از هم اکنون می توان حدس زد، جوهری که با روح زمان و زمانی که افسار نمی پذیرد، در تضاد عمومی و قطعی است. جها نخواهی خمینی و تعبیرهایی که بر قدرت لایزال "نظام" او تعلق گرفته اند، یا دآور وحشتی است که با ظهور رایش سوم بی از قلب هارا لرزاند.

اشغال بی دربی سرزمین های اروپائی - بمبارانهای بی وقفه لندن - غرش توپهای آلمانی در پشت دروازه های مسکو - نزدیکی به چاه های نفت قفقاز، جماعت کثیری حتی در قشردولت مسردان و اندیشمندان جهان را در باره پایدان تمدن بشری فروکشید. اما اینجا و آنجا مردانی مانند چرچیل در همان حال که عربده سربازان آلمانی را از آنسوی ما نش می شنیدند به هوای دل که بنیاد بر منطقی زندگی میدانستند و می گفتند این قدرت بی مهار، میا ر پذیرا است و متوقف خواهد شد.

رژیم اسلامی نیز به همین منطبق محکوم است و در همین مسیر چنان طلبی با هر قدمی که به جلو می راند، خود را به چاه نزدیک می کند.

شتاب در بلعیدن، برغم اینکه در برخورد اول، به دیدهای ناتوان تلقین یاس میکند، خود شتابی است به سوی اجمل.

درست در همان فصل ها که هیتلر در هوای "فضای حیاتی" ما شین جنگی خود را برای انداخته و سرزمینهای اروپائی را یکی پس از دیگری می بلعد، مردانی بیدار بر سقوط محتوم شرط می بستند و اینان کسانی بودند که بر طرفیست "هیتلریسم" در مقابل روح زمان آگاهی داشتند، و از آوازه های فریب نمی خوردند.

مبارزه با تروریسم

ضربه کاری کجا فرود خواهد آمد؟

بقیه از صفحه ۱

مارتروریسم که پس از حمله هوایی آمریکا به لیبی یک چند به سوراخ خزیده بود، اکنون چرا دوباره سر برداشته است؟ به عبارت دیگر دولتهای پشتیبان تروریسم، که مدت‌ها تروریستهای خود را به پناهاها خوانده بودند، چرا دوباره آنها را به ما موریتهای خونین فرستاده‌اند؟

تروریسم کوراست، اما نه در انتخاب هدفها، بلکه در انتخاب وسایل. هدف تروریسم بین المللی این است که جلوی توافقی را که در سطوح گوناگون در حال صورت پذیرش است، بگیرد. هدف نهایی این توافقها این است که جهان برای زندگی کردن جایی امن تری باشد. در نتیجه دولتهای که از تروریسم بین المللی حمایت میکنند، در رأس آنها لیبی و سوریه و جمهوری اسلامی - به درست حساب کرده‌اند که در نظم تازه جهانی جای نخواهند داشت. در این میان شاید حافظ اسد بتواند با استفاده از مناسبات ویژه‌ای که با اتحاد شوروی دارد، فقط خود را نجات دهد. و این به نوبه خود مستلزم آن است که حساب خود را از لیبی و جمهوری اسلامی جدا کند.

ولی جمهوری اسلامی و پیش از آن لیبی، بشدت دستپاچه‌اند. سخنرانی قذافی در هزاره که در آن گفت جهان دو اردوگاه بیشتر ندارد و سپس تهدید کرد که سازمان کشورهای غیرمتعهد را ترک خواهد گفت، حکایت از همین دستپاچگی می‌کند. او یگانه راه نجات را در این می‌بیند که خود را به اردوگاه شوروی بچسباند. ولی مگر شوروی او را به تن خواهد گرفت؟ ما نورهای تازه جمهوری اسلامی برای نزدیک شدن به شوروی نیز تلاش برای بیمه شدن در برابر سرنگونی محتمل است، ولی مسکودل مشغولیهایی سواي آن و بزرگتر از آن دارد که به عنوان بیمه‌گردولتهای ورشکسته وارد میدان شود.

تاکنون، پس از اقدام تروریستی که در هر جای جهان صورت می‌گرفت، لیبی و جمهوری اسلامی، اگر رجز نمی‌خواندند، سکوت می‌کردند. ولی این بار نه فقط سکوت نکردند، بلکه هر دو، از این اقدامها فاصله گرفتند و زبان به محکومیت یا سرزنش آن گشودند. گفتند ندارد که این واکنش بدان سبب نیست که موضع این دولتها در برابر تروریسم تغییر کرده است، بلکه

حکایت از آن دارد که حمایت آشکار از تروریسم را فعلا به سود موقعیت متزلزل خویش نمی‌بینند.

با اینهمه هیچکس قبول نمی‌کند که گروههای به اصطلاح "جندالله" و "سلول انقلابی" و "ارتش‌های بخش" و غیره بدون برخورداری از حمایت فعال دولتهای درگیر در تروریسم بتوانند به چنین عملیاتی دست بزنند. دیگر همه می‌دانند که مراکز عمده تروریسم بین المللی در کجاست. جاهای بدرستی شناسائی شده است. اکنون باید منتظر بود و دید که ضربه‌ها به کدام ترتیب وارد خواهد آمد، لیبی یا جمهوری اسلامی - اول نوبت کدام می‌کند خواهد رسید؟

پاسخ به این پرسش ناگزیر به قلمروی حدس و گمان می‌گردد. ولی آنچه گمان بردار نیست، این است که این دو رژیم باید از میان برداشته شوند تا توافقی مهم بین المللی، چه میان دوایر قدرت و چه در سطح منطقه، ضمانت معتبری داشته باشد.

الکساندر ما را نش در همان مباحثه گفت که تروریسم، بین المللی است، پس مبارزه با آن نیز باید بین المللی باشد تا به نتیجه دلخواه برسد.

او که در میان کارشناسان مبارزه با تروریسم یک تکخال به‌شمار می‌آید، عقیده دارد که نادرست‌ترین نحوه برخورد با پدیده تروریسم، مذاکره و مماشات با حکومتهای پشتیبان آن است.

براستی نیز برخی از حکومتهای اروپایی به این اندرز درست گوش ندادند و حاصل این محاسبه نادرست را نیز چشیدند.

ولی چنین می‌نماید که دولت تازه فرانسه از اشتباهاتی که از این بابت کرده است، درسها و عبرتهای لازم را گرفته باشد. دیگر در مطبوعات ایمن کشورها در اظها نظرهای مقامهای دولتی سخنی از این نیست که عادی سازی مناسبات با جمهوری اسلامی در حال پیشرفت است.

پس از بسم‌گذاری در ساختمان شهرداری پاریس، ژاک شیراک نخست‌وزیر فرانسه و شهردا رپا ریس گفت: "من به همه فرانسویان می‌گویم که دولت همه وسائل خود را برای برکنار کردن ریشه تروریسم بکار خواهد برد و این برای همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با تروریسم ارتباط دارند، بدون پیمان نخواهد بود."

شیراک البته فرانسویان را مخاطب قرار داد. ولی تا گفته پیدا است که رژیمهای نیز مخاطب او هستند که نام و نشان آنها بر هیچکس پوشیده نیست.

در نظرخواهی ای که چندی پیش در فرانسه درباره تروریسم صورت گرفته بود، هفتاد درصد فرانسویان عقیده داشتند که رژیم آیتاله خمینی از تروریسم بین المللی حمایت می‌کند. "گفتار را دیوایران"



گفتگوی اختصاصی با رئیس جامعه جهانی حقوق بشر

غرب باید رژیم تهران را تقبیح کند

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان غربی، در یک گفتگوی اختصاصی با نماینده نهضت مقاومت ملی ایران، اعلام داشت: "به منظور افشای جنایات حکومت اسلامی بزودی اطلاعیه‌ای توسط این جامعه، در سطح جهانی منتشر خواهد شد."

دکتر گنگاک، رئیس جامعه جهانی حقوق بشر گفت: جمهوری اسلامی به شدیدترین وجه حقوق بشر را نقض می‌کند و وضع مردم ایران از نقطه نظرهای سیاسی و اقتصادی در زمینه عدالت اجتماعی و حقوق بشر به مراتب از گذشته بدتر شده است.

وی افزود: علیه این جریسان متأسفانه اقدام اساسی و جدی صورت نگرفته است و ما نتوانسته‌ایم برای مردم ایران کارچندانی انجام دهیم. دکتر گنگاک تأکید کرد که در سال مسیحی جاری اعلامیه‌ای توسط جامعه جهانی حقوق بشر علیه رژیم اسلامی در سطح بین المللی انتشار خواهد یافت تا جهانیان بیشتر با وحشیگریهای این رژیم آشنا گردند. وی یادآور شد، به همین منظور در هم‌دسامبر برابر با نوزدهم آذرماه - روز جهانی حقوق بشر - سمیناری با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران برگزار خواهد گردید. علاوه بر اینها، به همین مناسبت با برپائی چند نمایشگاه عکس‌در شهرهای آلمان، رقت با حقوق بشر در جمهوری اسلامی، به نمایش عمومی گذاشته خواهد شد.

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر همچنین در این گفتگو اقدام پزشکان ایرانی در اعتراض به خودسری‌های رژیم اسلامی را مورد تأکید قرار داد و شهادت پزشکان را در برابر رژیم اسلامی ستود.

دکتر گنگاک در برابر این سؤال که می‌گویند بسیاری از ایرانیان خواهان حق پناهندگی در آلمان، مسئله سیاسی ندارند و فقط برای کسب و کار به این کشور آمده‌اند، پاسخ داد: در ایران رژیم بر سر کار است که ارزشی برای انسانها قائل نیست و حقوق مسلم بشری را زیر پا گذاشته است، بنابراین بسیار مسخره است که ایرانیان جلا وطن کرده و آنها را که بالاجبار بستگان خود را ترک کرده‌اند، پناهنده سیاسی ندانیم. در پایان این گفتگو، دکتر گنگاک رئیس جامعه جهانی حقوق بشر، اظهار امیدواری کرد که هرچه زودتر ملت ایران از رژیم جبار رکنونی رهائی یابد و شاهد برقراری دموکراسی و احیای حقوق از دست رفته خود باشد.

بشر از عقاید و هدفهای سازمان وی حمایت می‌کند. دکتر گنگاک تصریح کرد: جامعه جهانی حقوق بشر، سازمان سیاسی و حزب نیست و حمایت جامعه جهانی حقوق بشر از یک سازمان سیاسی مانند نهضت مقاومت ملی ایران، بخاطر تلاش صادقانه آن در راه احیای حقوق بشر و رعایت اصول آن در ایران است. لذا ما از این جهت با دکتر بختیار همکاری و همکاری کامل داریم."

رئیس جامعه جهانی حقوق بشر تأکید کرد که ممالک آزاد و کشورهای اروپایی باید در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، همان رفتاری را داشته باشند که در مقابل رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی دارند. وی افزود: انسانها همه برابرند و در مقابل غاصبان و نقض کنندگان حقوق بشر در همه جا باید بطور یکسان عمل شود.

دولتهای دموکرات غربی، رژیم آفریقای جنوبی را بخاطر نقض حقوق بشر تقبیح می‌کنند و تحت فشار می‌گذارند، این عمل آنها زمانی مورد احترام و تأیید من است که همان روش را نسبت به رژیم تهران هم اعمال کنند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

کنفرانس غیرمتعهدها:

آرمان از دست رفته

جنبش، آن را از خاکستگاه اولی‌ش دور سازد.

اگر همه کشورهای عضو اصولی که بنیادگذاران جنبش مطرح می‌کردند، همچنان در عمل و نه فقط در حرف، احترام بگذارند و با آنها رابدارند، تلاش قدرتهای بزرگ برای رخنه‌گری به جایی نخواهد رسید، ولی در واقع چنین نیست.

می‌دانیم که سرهنگ قذافی به چند دولت عضو در همین جنبش عملاً اعلان جنگ داده است. و مهم‌تر از این، جمهوری اسلامی آن قدر که با یک دولت در درون این جنبش خصومت می‌ورزد، با هیچ دولتی در خارج از آن، نمی‌ورزد.

نه تنها در این جنبش، بلکه در هر سازمان بین‌المللی دیگری، جمهوری اسلامی یک عنصر نفاق افکن و ناسازگار است: در سازمان ملل متحد یکی از آن دولت‌هایی است که مدام به اعلامیه‌ها جهانی حقوق بشر دهن کجی می‌کند، حتی نماینده دائمی آن نه تنها مصداق بارز این دهن کجی است، بلکه گهگاه دست‌ش نیز به کجی می‌رود و کارش به پلیس می‌کشد.

خامنه‌ای با یک بلیت دومیلیون دلاری توانست خود را وارد این کنفرانس کند. و مسلماً تصادفی نبود که همزمان با برگزاری این کنفرانس، جمهوری اسلامی حمله تازه‌ای در جبهه جنگ آغاز کرده است تا به خامنه‌ای بفهماند که مبادا سرخود، باب گفتگوئی درباره صلح احتمالی بگشاید، هر چند که در این کنفرانس، جز سوره ولیدی، یک دولت پیدانند که به ادامه جنگ جمهوری اسلامی با عراق کمترین علاقه‌ای داشته باشد.

جمهوری اسلامی با شکاف و نفاقی که نه تنها در این کنفرانس، بلکه در همه کنفرانسهای بین‌المللی بوجود می‌آورد، فقط راه را برای نفوذ قدرتهای بزرگ می‌گشاید و بدین ترتیب در لباس عضو چنان لطمه‌ای به اصل عدم تعهد می‌زند که هیچ کشور غیرعضوی نمی‌تواند.

حق دلالی

به گزارش عناصر ملی در ارتباط با خرید اسلحه‌ی قاچاق از یک شرکت اسپانیایی حق کمیسیون به مبلغ ۵ میلیون دلار به حساب مذاکره درباره رفیق دوست و هاشمی رفسنجانی در ژنو ریخته شد.

ما توتل مارتین بریز رئیس شرکت سانتا باربارا در ما درید، در بیسک معالیه هنگفت مقدار قابل توجهی اسلحه برای جمهوری اسلامی خریداری کرده است. محمد حسین جلالی که از سوی جمهوری اسلامی ما مور مذاکره درباره این خریدها بود، پس از توافق نهایی از سوی شرکت مذکور ۵ میلیون دلار دریافت کرده، به حساب بانکی رفیق دوست وزیر سیاه پاسداران و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در سوئیس سپرده است.

اختلاف در میان دولت‌های به اصطلاح "غیرمتعهد" کم بود که ناگهان سرو کله قذافی نیز در کنفرانس هراره پیدا شد. برخی مفسران می‌گویند هزینه‌ای که این کنفرانس به بار می‌آورد، بسسه نتیجه‌ای که از آن بدست می‌آید، نمی‌آید این حرف درست بود اگر دولت زیمبابوه خودش خرج کنفرانس را برعهده میگرفت. ولی میدانیم که جمهوری اسلامی، پیش از آن که سید علی خامنه‌ای رابه هراره بفرستد، یک بلیت ورودی دومیلیون دلاری برای او خرید. سرهنگ قذافی، اگر از خامنه‌ای در ریخت و پاش ثروت ملی کشورش دست و دل بازتر نباشد، مسلماً خیس‌ترین نیست. ثروتهای بین‌المللی که از آن دولت‌ها پول می‌گیرند، میتواند این زاگواهی دهند. پس سرهنگ قذافی اگر می‌گوید که باید برای او یک گردان محافظ شخصی آماده کرد و اقدامات امنیتی ویژه‌ای به عمل آید، هزینه‌اش را هم خودش می‌پردازد.

با اینهمه می‌توان پرسید که آیا چنین کنفرانسی برآستی به هزینه‌اش می‌آورد؟ می‌توان پرسید از آرمان‌ها و انگیزه‌هایی که الهام بخش بنیادگذاران جنبش غیرمتعهدها بود، چه برجای مانده است؟

اگر نهر، تیتو، ناصر، سوکارنو و نکرومه هنوز زنده بودند، آیا از چنین کنفرانسی خرسند به خانه‌هایشان برمی‌گشتند؟ آیا امروز کوبا و نیکاراگوا و ویتنام حاضر شرط غیرمتعهد بودن هستند؟ نهر، تیتو یا ناصر اگر کسی چون آخوند سید علی خامنه‌ای را در کنار خود می‌دیدند، چه می‌گفتند؟

مگر یک شرط عضویت در جنبش کشورهای غیرمتعهد این نیست که دولت مربوط نباید در هیچ پیمان نظامی شرکت داشته باشد؟ ولی همین چند ماه پیش بود که قذافی به اطلاع مقام‌های شورای رساند که مایل است به عضویت پیمان ورشور آید. اگر این درخواست اجابت نشد، از روی دوراندیشی و تدبیر مقام‌های شورای بود. وگرنه در تامل قذافی برای عضویت در پیمان نظامی بلوک شرق تردیدی وجود ندارد.

با اینهمه رئیس‌کشوری به خود حق میدهد که سرزده و ناگهانی وارد پایتخت زیمبابوه شود و میهمانان و میزبان، هر دو را غافلگیر کند.

اندیشه راهنمای عدم تعهد، آنچنان که بنیادگذارانش آن را در سر داشتند، این بود که در برابر دیپلومات قدرت شرق و غرب، وزن سومی پدید آید که بیان‌کننده خواستها و آرمانها و منافع کشورهای باشد که در بیرون از این دیپلومات قدرت قرار دارند. این اندیشه خود به خود و در خورا احترام است. اما قدرتهای بزرگ همواره کوشیده‌اند با رخنه‌گری در درون این



اعتراض به نقض حقوق بشر

ایران، جنایات مسئولین رژیم جمهوری اسلامی را بر شمرده و ضمن تشکر از مردم برلن و آلمان غربی که آوارگان ایرانی را پناه داده‌اند، اظهار نمود: ملت آلمان باید مطمئن باشد که فرار مردم از ایران به دلیل دیکتاتوری رژیم و ادامه جنگ بی‌حاصل است. اگر روزی موفق شویم این رژیم را ساقط نمائیم و دمکراسی را در جامعه برقرار نمائیم که هدف نهضت مقاومت ملی ایران می‌باشد، کلیه ایرانیان پناهنده بلافاصله به ایران باز خواهند گشت و سعی خواهند نمود پیوند دوستی دیرینه خود با ملت آلمان را مستحکم‌تر نمایند.

اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در شهر برلن غربی با همکاری سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و ادامه جنگ ایران و عراق در میاندان بزرگ شهر برلن با ایجاد غرفه ایران دست به افشاگری زدند و بایه نمایش گذاشتن عکس‌هایی از صحنه‌های جنگ و اعدام انسان‌های بیگناه کوشیدند تا مردم شهر برلن را متوجه جنایات رژیم استبداد دینی در ایران بنمایند. مسئول واحد شهری برلن در یک سخنرانی در حضور قریب ۴۰۰ نفر که در میدان شهر گرد آمده بودند، ضمن اعلام خط مشی و برنامه سیاسی نهضت مقاومت ملی

لندن:

یازده ایرانی مضطرب

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه لندن، روز گذشته اعلام کرد یازده ایرانی که با ورود آنها به انگلستان مخالفت شده است، تهدید کرده‌اند، چنانچه لندن تصمیم به بازگرداندن آنها به تهران بگیرد، دست به خودکشی خواهند زد. خبرگزاری فرانسه که این خبر را مخابره کرده است، می‌نویسد: این یازده تن، هفته گذشته از طریق پاکستان وارد فرودگاه "هیث روی" لندن شدند، اما تحت بازداشت پلیس قرار گرفتند.

سخنگوی نهضت مقاومت ملی ایران گفت: این عده همگی تقاضای پناهندگی سیاسی کرده‌اند، و در صورت بازگردانده شدن به ایران، خطراً اعدام آنها را تهدید می‌کنند.

یک سخنگوی وزارت کشور انگلستان در این باره گفت: دولت بریتانیا هفته گذشته، با ورود این یازده ایرانی مخالفت کرد. وی گفت دولت پناهنده حزب کارگر انگلستان، برای جلوگیری از اخراج این یازده تن، دست به تلاش‌های وسیعی زده‌اند.

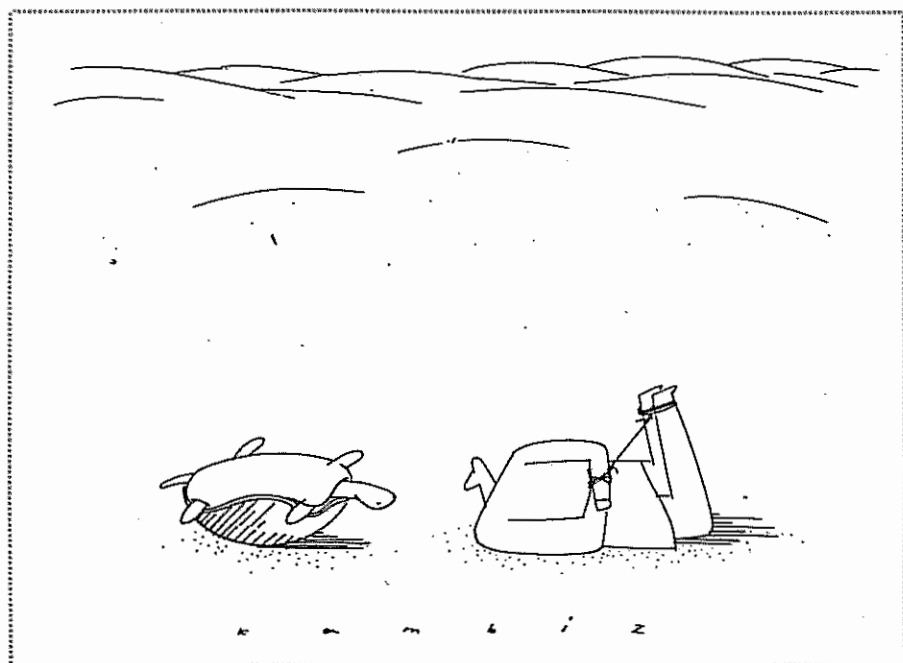
سمینار نفت

سومین قسمت سمینار رتاریچیه نفت ایران با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در شه‌یلدس هایم برگزار گردید. پس از پایان سخنرانی، شرکت‌کنندگان در جلسه با سخنران و یکی از اعضاء کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه آلمان به بحث و گفتگو پرداختند. واحدهای شهری نهضت مقاومت ملی ایران در منطقه مرکزی آلمان در نظر دارند از پایتخت مجدداً با تشکیل سمینارهای دیگری ایرانیان و بویژه جوانان را با تار و پود کشورشان آشنا و مکانات گفت و شنود مستقیم را میان هموطنان مقیم آلمان فراهم آورند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

فلسفه بافی برای واپسگرایی



ضد واکسیناسیون در آمریکا تا سیس شد آن ها می گفتند: کسانی که می خواهند ما را واکسینه کنند در واقع در کار خدا دخالت می کنند بیماری ها جزو عقوبت هائی است که خداوند برای گناهکاران می فرستد و یا آفتی است برای نیکوکاران تا آنکه پاداش آن ها را در آن دنیا بیشتر بکند! شما بسا واکسینه کردن، خدا را از جامعه بیرون می کنید. تا حالا یکی از قلاب هائی که ما می انداختیم و به خدا آویزان می شدیم، همین مرض بود. با مرض مابه یاد او بودیم و با مرض از او شفا می خواستیم اینها همه به کمک تکنیک و رشد تکنولوژی صورت گرفت و قدرت تسلط و مهارت تکنیکی بشر و چیره دستی او در تسخیر طبیعت بود"

عبدالکریم سروش پس از ردیف کردن اینگونه ترهات و سینه پر کردن در برابر مقام والای انسان و دستاوردهای ارزشمند او، نتیجه، تکان دهنده، قهین وسطائی خود را می گیرد و می گوید: " تکنیک و تکنولوژی و تسخیر طبیعت برای بشر غرور و اقتدار به وجود آورد و عجز زدائی می کرد. بنا بر این خدا زدائی هم می کرد!"

ملاحظه می فرمائید، ایدئولوژی فلسفه باف برجسته، جمهوری اسلامی در آستانه قرن بیست و یکم، همچنان انسان را، عاجز و درمانده و مفلوک و بیمار واپس مانده می خواند. حق هم با اوست! چرا که مسند قدرت اهریمنی رژیم چون ولایت فقیه را که از بطن اعصار تاریکی برخاسته است، تنها می توان بر بستری از عجز و فلاکت و خفت و ذلت برپا نگاه داشت. و درست به همین دلیل نیز ایران امروز و ایرانیان امروز با آن همه پشتوانه پیشرفت و تجدد و روشن بینی نمی تواند جایگاهی برای احیای ارتجاع و واپسگرایی باشد. مبارزات بی امان مردم میهن ما با رژیم ولایت فقیه و منادیان و مبشران آن گسواه مادی برایین مدعاست!

و بلاها خرده خرده رفیع می شود!"

عبدالکریم سروش، این مداح عجز و واپسگرایی، این دشمن انسان و پیشرفت های انسانی، دکارت را به ریشخند می گیرد چون "انسان رامیده" عزیزت فرار داده است" و گفته است: "به دلیل اینکه من می اندیشم، پس هستم! وبه "کانت" حمله می برد که گویا آتش دستپخت دکارت را شورتس کرده است و "هگل" و "بیروانش را رد می کند که گفته اند: "دین بایسد انسانی باشد." و "ما برای دین نیستیم، دین برای ماست، همانطور که گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت به گوسفند است! ..."

مسئره ترین بخش از فلسفه بافی های ارتجاعی عبدالکریم سروش آنجاست که "بیماری" را یک پدیده الهی تلقی می کند و هرگونه مبارزه با آن را دست اندازی در کار خداوند! ولی برای آنکه مردم به خرافه پردازی های مثلا "فلسفی او کمتر بکنند، خودش را در پشت سر یک انجمن خرافه پرور قرن نوزدهم پنهان می کند. می گوید: "در قرن نوزدهم یک انجمن

فلسوف قلابی پس از آنکه از ستیز، با "علم" فارغ می شود به سراغ "تکنیک" می رود و می فرماید: "تکنیک از انسان نشاءت گرفت ولی رشدش بر خود انسان تاثیر عظیمی گذاشت. مهمترین تاثیر آن که تکنیک بر انسان گذاشت دادن عبوری به او بود که این اندیشه را به او القاء کرد که بر جهان می تواند تسلط پیدا کند ... به تعبیر دیگر، تشبیه به خداوند و آن حسرت اقتدار که در انسان بود با تکنیک اشباع شد انسان قبلا" در برابر دیاهای بزرگ و ارتفاعات، زلزله، باران یا بیماری ها "تسلیم" بود. البته تلاش های اندکی می کرد، ولی همواره می دانست که تلاش او تلاش یک موجود عاجز است ولی منعت و تکنولوژی به بشر فهماند که تا هرکجا که بخواهی می توانی جلو بروی. هرچه رابخواهی می توانی مهار کنی این خداگونه شدن حسرت دیرین بشر را افتاع می کرد"

فلسفه باف واپسگرایی ولایت فقیه، پس قدرت علمی و اقتدار تکنیکی انسان امروز را دلیل همه بدبختی های او بشمار می آورد و در یک جمله صحبت را تمام می کند. می گوید: "شخص بایسد خودش را عاجز کند و قدرت و اقتدار خداوند را مشاهده کند! بزرگترین دشمن ورود خداوند به زمین چیره دستی، سلطه گیری و اقتدار انسان است. این عوامل انسان را رقیب خداوند می کند بدلیل اینکه دیگر عجزی در بین نمی بیند

برای آنکه عمیق واپسگرایی را در جمهوری اسلامی دریا بیم، هیچ مشکلی پیش روی نذاریم. کافی است به مبشران و منادیان رجوع کنیم. کافی است یکدم گوش و چشم را به صدا و سیما پیش بسپاریم و سخنان فقیه و سفیسه و مزدورانش را بشنویم. کافی است کتابها و روزنامه هایش را ورق بزنیم و سرسری بخوانیم. رژیم واپسگرایی در دنیا بسیار بوده و هست و لایحه جمهوری اسلامی، شاید تنها رژیم است از این دست، که به واپسگرایی می نازد و برای آن، به خیال خود، منطق و فلسفه نیز می بافد! اگر این منطق و فلسفه قلابی را که زیربنای جمهوری اسلامی است، مرور کنیم، دیگر از جلوه های رویناشی این رژیم قرون وسطائی شگفت زده نخواهیم شد. "سمینار شناخت غرب" که اخیرا" با شرکت مشتکی از باصلاح عقلا و فلاسفه اسلامی در تهران برپا شده بود، ما را در شناخت این زیربنای عقیدتی یاری بسیاری رساند تا دیگر هرگز شک و شبهه ای نداشته باشیم که این نابکاران که بر میهن ما حاکم شده اند، از تاریک ترین دوره های تاریخ و از ظلمات جهل و خفقان برخاسته اند. عبدالکریم سروش، که از آغاز استقرار جمهوری اسلامی تا کنون، خود را یکی از ایدئولوگ های این رژیم واپسگرایی نمایانده است در سمینار یادشده آسمان و ریسمان را به هم می بافتد مثلا" ثابت کند که علم و منعت و پیشرفت چیز بدی است و آنچه مستحسن است، واپس ماندن در زیر عیبای امام امت است!

این فیلسوف قلابی، نه دکارت را قبول دارد، نه کانت را و نه هگل و مارکس را، و می فرماید که تنهایی انسان امروز به خاطر رهنمودهای آن هاست که خواسته اند به او - یعنی که به انسان - قدرت و اقتدار ببخشند! .

زمان ایده آل برای آخوند مکتلا، عبدالکریم سروش، به زبان خودش، ۶۰۰۰ سال پیش (یعنی زمان آدم و حوا) بوده است. می گوید:

"حدود ۶۰۰۰ سال پیش تفکر مذهبی پایه وجود گذاشت و بر مبنای این عقیده آدم و حوائی بود که خداوند مستقیما" خلق کرده، خداوند دریاها را آفریده و کوهها را بنا به مصالحی به وجود آورده و گوسفندها را برای انسان ها آفریده بود. در همه چیز دست خداوند دیده می شد، انسان خدا پرست اهل این خانه بود و آدم ملحد، غریبه بود در این عالم! ولی پس از این اکتشافات علمی، ورق برگشت! و آدم خدا پرست غریبه شد! کم کم دید که دنیا، دنیائی شده که جای او نیست. دیگر از رودیوار عالم خدا نمی جوشد. باین ترتیب بود که علم خداوند را در عالم به چرخ بینجم درشکه تبدیل کرد!"

صلح نمی خواهیم

خامنهای رئیس جمهوری اسلامی، در نطقی که روز گذشته در هشتمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هرات ایراد کرد، هرگونه فکرمیانیگری برای خاتمه دادن به جنگ خلیج فارس را قاطعانه رد کرد.

وی گفت: برای برقرار سازی و تحکیم صلحی پایدار در منطقه راهی جز تنبیه متجاوزان نیستیم.

خامنهای گفت: رژیم جمهوری اسلامی به عنوان وظیفه ملی و اسلامی بر اساس اصول جنبش غیرمتعهدها ملزم است که متجاوزان تنبیه کنند.

وی گفت: اشکال کار در اینست که پیشنهاد های جوامع بین المللی و کشورهای دیگر، برای برقراری صلح در منطقه، بر اساس عدالت نبوده است. خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از حواره می نویسد: اعضای هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی، به سخنان خشونت بار رئیس خود در جلسه بستند نکردند و در راهروهای محل برگزاری کنفرانس، دست به پخش اوراقی با علامت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی زدند که در آن پیشنهاد روز قبل با سرعفات رهبر سا زمان آزادی بخش فلسطین درباره پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی با عراق بالحن تند ری رد شده بود.

خبرگزاریها - اسپتا میر

کودتای نفت

طی قرنی که روبه پیاپی است نفت بارها و به عناوین گوناگون موضوع به دست اندیشمندان، نویسندگان، کویندگان و حتی شاهان و پادشاهان سرایان داده و بسیاری تا لیفات به زبان های مختلف بوجود آورده است: صنعت و تکنولوژی و تجارت نفت، سیاست نفت، فواید نفت، قیمت نفت، رقابت دولتها و شرکتها برای تسلط یافتن بر منابع نفت، ملی کردن نفت، کارتل نفت و قس علیهذا، کمتر کسی است که با این گونه نوشته ها و گفته ها آشنا نباشد. در میان کشورهایی که طرح این موضوعات با آن ها ارتباط داشته است ایران سهم بزرگی دارد و می توان گفت نفت ایران مضمون تازه ای به مضامین " ادبیات نفت جهان " اضافه می کند که عبارت از " کودتای نفت " است. واقعه مشهور کودتا که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران روی داد نه تنها در تاریخ صنعت نفت بلکه همچنین در تاریخ روابط بین المللی یک واقعه استثنائی مهم بشمار می رود. چون با دخالت دودولت خارجی صورت گرفت و باعث سقوط حکومت ملی ایران و پیدایش یک دگرگونی اساسی در رژیم صنعت نفت ایران و حتی با اعمال دروغ و ترتیبات بین المللی صنعت نفت گردید. مجریان خارجی این کودتا و بعضی طرفداران داخلی آن نیز برای این واقعه بیکی صفت و خصوصیت قهرمانی قائل شده اند. اما شخصی که ما مورخانی آن بود درکتای که در باره آن نوشته است بعد از اشاره به همین صفت قهرمانی کودتا این صفت را در حقیقت از آن سلب می کند. یعنی می گوید " اکنون با تا سف با دیدگویی که این وصف دیگر درست نیست آنچه قبلا یک داستان قهرمانی بود به یک داستان تراژیک شد (۱) بدیهی است که برای قضاوت در این باب باید واقعه کودتا را آنگونه که طرح ریزی و اجرا شد مورد بررسی دقیق و بی طرفانه قرار داد. ما در این بخش یک گزارش واقع بینانه از جریان موضوع بدست می دهیم و برای اطمینان خاطر خوانندگان در هر مورد مدارکی را که به آن استناد شده است ذکر می کنیم.

نقش سیا

بدوا " اشاره به موضوعی می کنیم که نیاز به اثبات ندارد اما باید آن را پایه و اساس ماجرا دانست و آن نقش فکری و عملی سازمان آمریکا (سیا) در اجرای کودتا است. کمی بعد از آن واقعه دو پژوهشگر آمریکایی مقاله ای زیر عنوان " کارهای مرموز سیا " منتشر کردند که با این عبارت شروع می شود: (۲)

یک پیروزی دیگر که زیر نفوذ سیا بدست آمد توفیق در برانداختن محمد مصدق نخست وزیر بودی که تا پیش در برانداختن سیا در سال ۱۹۵۲ و برگشت محمد رضا شاه پهلوی دوست این کشور به مسند قدرت بود. این آخردانستان است. اول داستان کیفیت است که در کتاب " پایان امپراتوری " به این عبارت بیان شده است: (۳) کمی بعد از قدرت رسیدن مصدق س. م. وودهد و سیا و س. ج. ا. کوپلاند (S. J. A. COOPER) عضو ارشد سیا (سرویس جاسوسی انگلستان) یا سازمان برابریا (C.I.A) آمریکا (سیا) وارد تهران شد همچنین رابین زهنر که بعد از سمت استاد ادیان شرقی در آکسفورد منصوب شد و قبلا در زمان جنگ در تهران کار کرده و تماس هائی با ایرانیان برقرار نموده بود به تهران رفت.

وودهاوس و زهنر و گروهی در سفارت انگلیس دستور صریحی از هربرت مارشون (Herbert Morrison) وزیر خارجه حکومت کارگر انگلیس با تا پید بعدی انتونی ایدن داشتند که سقوط مصدق را ترتیب دهند. اما دولت انگلیس از ابتدا متوجه بود به اینکه برای برانداختن دکتر مصدق باید موافقت و همکاری دولت آمریکا را جلب کند. در تا پید بین مطلب عبارت زیر از کتاب وودهاوس نقل می کنیم:

ما از همان اول معتقد بودیم به اینکه هر کوششی برای پیشدستی کردن به یک کودتای شوروی در ایران مستلزم همکاری مشترک انگلیس و آمریکا است و می دانستیم که جلب همکاری آمریکا با ما بیشتر به عنوان جلوگیری از پیشرفت کمونیسم امکان خواهد داشت تا به عنوان اعاده وضع شرکت نفت انگلیس و ایران. در آن وقت بعضی نمایندگان شرکت های نفت آمریکا مثل لاشور در آسمان ایران دور می زدند اما ما موران دولت آمریکا بیشتر متمایل به همکاری با ما بودند. (۴) از این اظهارات معلوم می گردد که برخلاف آنچه بسیاری تصور کرده اند کودتای ۲۸ مرداد نتیجه سخت گیری های دکتر مصدق در مسئله نفت در اواخر دوره حکومت او نبود بلکه از آغاز یعنی کمی بعد از ملی شدن نفت نقشه کودتا در محافل دولتی انگلستان طرح ریزی شده بود.

طرح نقشه توطئه در وزارت خارجه انگلیس

تهیه مقدمات برانداختن حکومت دکتر مصدق در حدود سه ماه بعد از تصویب قانون اجرای ملی شدن نفت شروع شد. ما نظر به اهمیت تاریخی موضوع و برای آن که مبادا آنچه در این باب گفته می شود حاصل بر نظریات خصوصی شود شرح موضوع را عینا " آنطور که عامل تهیه طرح و ما مورخان جاسوسی انگلیس در کتاب خود آورده است به تفصیل نقل می کنیم: (۵) وقتی من اسما " به عنوان عضو سفارت در تهران مشغول کار شدم ما یک شبکه قابل توجه در اختیار

نواد روحانی

۳۹ مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

داشتیم سه یا چهار جوان لایق در سفارت ماء موریت اختصاصی برای کسب اطلاع راجع به ایران و کمونیسم داشتند. یک نفر هم وظیفه رفت و آمد با ایرانیان سرشناس ضد مصدق بود. با زهم نفر دیگر ماء موریت حفظ یک رابطه سودمند با رئیس ساواک بود که اطلاعات دقیقی درباره حزب توده داشت و این ارتباط را شاه تصویب کرده بود. اما زهم برجسته تر رابین زهنر (Robin Zehner) (بعیدا) استاد ادیان شرقی در دانشگاه آکسفورد بود که چند هفته پیش از من به سفارت وارد شد. او در زمان جنگ در تهران کار کرده و روابطی با افراد بسیار مؤثر برقرار کرده بود که حالا آن را تجدید می کرد. یکی از آن ها ارنت پرون (Ernest Proton) سویسی بود که قبلا معلم شاه و هنوز از دوستان نزدیک او بود. دو نفر هم از افراد برجسته یک خانواده تاجر ثروتمند بودند که ما آن ها را فقط بعنوان " برادران می شناختم. یک بنای نقشه های ما همین برادران بودند آن ها در زمان جنگ با زهنر علیه آلمان ها کار کرده و تکنیکالشان را نگاه داشته بودند. آن ها علاوه بر ثروت و امتیاز داشتند یکی اینک می توانستند در افکار محیط مجلس و بازرگانان نفوذ کنند و مهم تر از آن اینکه می توانستند دستهای رابری نظرات به خیابان بکشند و این عامل مهمی در سیاست ایران بود. من اول در استفاده از برادران تک داشتم اما به مرور متقدمم به اینکه می شود از نیروهای خیابانی آن ها به نفع سیاست های غرب استفاده کرد اما اشکالاتی در بین بود. یکی اینکه آن ها شدیداً ضد آمریکا بودند و حال آنکه من پشتیبانی آمریکائی ها را ضروری می دانستم. دیگر اینکه من با آن ها تماس مستقیم نداشتم و هیچگاه با آن ها رو برو نشدم. یعنی تنها با یک آن ها را دیدم از هویتشان بی خبر بودم. اخذ تماس با آن ها کار اختصاصی زهنر بود که مسئول وزارت امور خارجه بود نه مسئول من.

اما چه شد که دولت انگلیس وارد ما جرائی گردید که مربوط به یک شرکت خصوصی بود و بر سر یک مسئله تجارته خود را برخلاف اصول حقوق بین الملل با یک دولت دوست طرف کرد و حتی به توطئه علیه آن دولت پرداخت؟ توضیح این مطلب در کتاب " پایان امپراتوری " آمده است به این شرح: (۶) ملی شدن نفت ایران حکومت کارگر را از چند جهت در محظور گذاشت. حکومت مزبور خود پیش از هر حکومت قبیل در تاریخ انگلستان صنایع را ملی کرده و از جمله این اقدام را در مورد تمام صنعت استخراج ذغال سنگ که مانند نفت ایران مهمترین منبع نیروی کشور را تشکیل می داد به عمل آورده بود و با این وصف متکمل بود بتواند متکثر حق ایران به ملی کردن نفت خود شود. اما شرکت اینگونه استقلال می کرد که قرارداد ۱۹۳۳ طبق حقوق بین الملل تصدداً ور بود و دولت انگلستان باید از حقوق انگلیس قویا " دفاع کند. علاوه دولت انگلیس نصف سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را مالک بود و از دست رفتن امتیاز لطمه شدیدی به اقتصاد انگلیس وارد می آورد. در آن زمان انگلستان بیش از هر کشور دیگر سرمایه گذاری خارج از کشور داشت و اگر به اقدام غیر قانونی ملی کردن تسلیم می شد باعث می گردید که ملی گرایان هیجان زده دیگر سایر دارائی های انگلیس را هم ضبط کنند. در این موقع هیئت وزیران انگلیس سر اریک دریک (Eric Drake) (رئیس شرکت سابق) را به لندن احضار کرد. او و جریان مذاکراتی را که در هیئت وزیران با حضور و صورت گرفت این گونه شرح می دهد: " همه کابینه به علاوه فرماندهان نیروهای سه گانه با لباس رسمی گرد یک میز نشسته بودند. نخست وزیر مراد در سمت راست بین خود و مستر مارشون (Mr. Morrison) وزیر امور خارجه نشاند. من اظهار کردم که ما نباید بگذاریم بزرگترین دارائی خارجی انگلستان از دست برود بدون آنکه هیچ عملی انجام داده باشیم. من گفتم چه باید کرد ولی فکر من این بود که ما حداقل باید جنبشی بخرج دهیم. عقیده من این بود که ملی کردن یک عمل کاملاً " یک جانبه بوده و اگر ما هیچ کاری نکنیم تا پنج سال دیگر گمانال سوئز را هم از دست خواهیم داد و درست همین طور هم شد. اعضای کابینه اختلاف نظر داشتند. هربرت مارشون و اما نوتل شینول (Emanuel Shinnell) وزیر دفاع معتقد بودند که باید به فوریت قوه قهریه به کار برسد و

تا سیما نفتی را پس گرفت. بالاخره دولت بر طبق نظر آن ها اقدام به جلب پشتیبانی دولت آمریکا بعمل آورد. کشتی جنگی موریتوس (Mauritius) را فرستاد که کارمندان انگلیسی را تخلیه کند و در صورت لزوم عمل بمباران انجام دهد. یک هواپیمای سربازان چتر با زهم به قبرس اعزام نمود. پایگاه های هوایی انگلیس را در عراق تقویت کرد و به شرکت دستور داد که با دولت ایران درباره غرامت وسایل مسائل مذاکره کند. (۷)

حال به نوشته وودهاوس بر می گردیم: " یک موضوع غیر عادی این بود که نقشه برانداختن مصدق اول در وزارت امور خارجه طرح شد. در عرض اینکه به دوستان وزارت (یعنی سازمان جاسوسی انگلیس) واگذار شود. از این هم عجیب تر این بود که این اقدام به دست یک حکومت کارگرا افتاد. اما هربرت مورین مثل وزیر امور خارجه قبلی فرد جنگ دوستی بود. علاوه بر اینکه فعالیت های تخریبی زهنر را تصویب کرد حاضر بود برای با یافتن حقوق و اموال شرکت نفت انگلیس و ایران و مخصوصاً " پالایشگاه جدید بزرگ آبادان متوسل به زور شود اما بعد از آن که دولت آمریکا صریحاً " و تدبیراً " با یکا بریدن زور مخالفت کرد اتلی (Atlee) نخست وزیر رهبری سیاست نسبت به ایران را در کابینه بدست گرفت و تصمیم وزیر امور خارجه را که می خواست مسئله مورد اختلاف را با توپ و کشتی جنگی حل کند نقض کرد. ... اچین وزیر امور خارجه آمریکا چنین اظهار می کرد که مصدق کیدا " ضد کمونیست و مثل هر آمریکائی به قانون اساسی کشورش علاقه مند است و قطعاً " باید از او پشتیبانی کرد و بنا بر این به وزرای انگلیس قویا " توصیه می نمود که با مصدق کنار بیایند تا گرفتار شخص بدتری نشوند. اما آنتونی ایدن که به تا زگی وزیر خارجه شده بود با این نظر موافق نبود و می گفت اگر مصدق سقوط کند بخوبی ممکن است شخص معقول تری جای او را بگیرد که بتواند با اقرار در ضابطه بخشی متقدم شود. ... بسیاری ماء موران دولت انگلیس میمانه معتقد بودند که برکنار کردن مصدق نه تنها به نفع انگلیس بلکه به نفع ایران است چون او نیروهای را آزاد کرده که از اختیارش خارج شده است. ... دونالد لوگان (Lugan) که در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۵) در سفارت تهران کار می کرد می گوید خلاص ما این بود که خود را هر چه زودتر از دست مصدق خلاص کنیم ما عقیده داشتیم که او هیچ نفعی به ایران نخواهد رساند. (۸)

انتقال مسئولیت توطئه به سازمان سرویس جاسوسی انگلیس

وودهاوس شرح می دهد که چگونه مسئولیت نقشه توطئه ضد مصدق در وزارت امور خارجه (به ما موریت زهنر) به سازمان جاسوسی (به ما موریت خودا) منتقل شد. ما با زانو نوشته خود و نقل می کنیم: (۹) " من حاضر بودم این مسئولیت را قبول کنم و فرصت این کار به شکل عجیبی برای من فراهم شد. تا آن وقت مسئولیت من در مورد " برادران " منصرف بود به اینکه برای کارهایی که آن ها برای ما انجام دادند پول فراهم کنم. من در انجام این منظور لبره در بازار آزاد می فروختم و ریال می خریدم و ریال ها را به زهنر تحویل می دادم که به طرف برساند. یک شب زهنر مریض بود و از من خواهش کرد که خودم پول را به طرف تحویل دهم. من به محل دوری خارج از تهران که قبلاً معین شده بود رفتم با اینکه تاریخ بود با کمال تعجب دیدم شخصی که برای گرفتن پول آمده مان کس بود که روز قبل من از او ریال خریده بودم. من به زهنر تذکر دادم که انجام دو معامله مختلف با یک نفر کاری دیوانه و اروخترناک است.

اما خطر دیگری هم وجود داشت که می با بست پیش بینی شود. مصدق تهدید می کرد که با انگلستان قطع رابطه خواهد کرد. حال اگر او چنین کاری می کرد ما هم مجبور می شدیم ایران را ترک کنیم و لازم می شد کار حفظ ارتباط با " برادران " از خارج انجام گیرد. اما زهنر تجربه و توانائی تعهد چنین کار حساسی را نداشت و بنا بر این من در موقعی قرار داشتم که می توانستم امرار کنم که مسئولیت ارتباط با " برادران " منحصراً " به من واگذار شود. زهنر از این تغییر راضی بود چون چندی بود که از " برادران " دلبر شده بود و می خواست به آکسفورد مراجعت کند. وزارت امور خارجه هم از پیشنهاد من استقبال کرد چون از کاری که شروع کرده بود میماند که به دو حال اگر وضع نامطلوبی پیش می آمد می توانست تقصیر آن را به گردن من بیندازد.

ماء مورعالی رتبه ایرانی وودهاوس

وودهاوس ما ننند سا فراد انگلیسی که در اقاد مات علیه حکومت مصدق دخیل بوده اند می خواهد چنین وانمود کند که تعدادی ایرانیان میهن پرست ماء موران دولت انگلیس را با ظر منافع خود ایران تشویق به اسقط نمودن حکومت مصدق می کردند. حال دنیا له نوشته وودهاوس را می گیریم: " در همان وقت بخت به من یاری کرد و یک کمک ذیقیم دیگری به من رسید. یک روز صبح یک عضو عالی رتبه دولت به سفارت آمد که اطلاعاتی بما بدهد و این عمل را چنان آشکارا انجام داد که معلوم بود آن را به هیچ وجه کارنا شایسته ای نمی دانست. او مستدیر کل وزارت خانه مهمی بود و در این شغل متقاعد شده بود که مصدق کشور را روبه نیستی می برد. او مانند بیشتر ایرانیان حتی آن ها که مثل خود او صاحب معلومات عالییه بودند عقیده داشت که در ایران هیچ چیز بدون بقیه در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

بسیار خوشوقت هستم از اینکه جناب عالی در مقام نقد اثر مورد بحث که به تدریج در قیام ایسران درج می شود اشاره به سواس و موشکافی بنده در کا تحقیق و آمادگی بنده برای بهره گیری از انتقادات خوانندگان و در صورت لزوم تعدیل نظریات اظهار شده فرموده اید... این شخصیت منصفانه و ملاحظه آمیز جناب عالی کاملاً صحیح است چون بنده از طرفی هرگز چیزی ننوشتم و نمی نویسم مگر با حصول اطمینان از منطبق بودن آن با مدارک معتبر و از سوی دیگر هیچگاه درگفته ای خود با فشاری و اصرار نمی ورزم و این حق را برای هر کس قائل هستم که نظریاتی مخالف با آنچه در نوشته های بنده آمده است، اظهار کند، چه بسا ممکن است اگر اتفاقاً اشتباهی کرده باشم چنین تذکرات مرا از اشتباهی بیرون آورد.

اما نسبت به موضوع مورد بحث اجازه می خواهم عرض کنم که تذکرات آموخته ای که در پرسش جناب عالی گنجانده شده است بنده را وادار به تغییر یا اصلاح آنچه نوشته ام نمی کند. این موضوعی است که عکس العمل عاطفی و عجولانه نیست بلکه نتیجه تفکر و توجه به نکاتی است که امیدوارم بعد از مطالعه و سنجش منصفانه مسود تصدیق جناب عالی واقع شود. بنده وارد جزئیات مطالب نمی شوم چون چنین بحث به درازا خواهد کشید و مانند هرگونه برگشت به واقعیات زمانهای گذشته با لاف و منجربه نتیجه متفق علیه نخواهد شد. آنچه می خواهم توجه جناب عالی را به آن جلب کنم کلیاتی است به شرح زیر:

۱- کتابی که بنده مشغول تألیف آن هستم عنوان و مضمونش "دفاع از دکتر مصدق" نیست بلکه نمایش پرده ای از درام تحولات تاریخ کشور ما است که قهرمان بزرگ آن دکتر مصدق بوده است. حال واضح است که معنی درام برخورد و تصادم و کشمکش یک سلسله عوامل مختلف و متضاد است که همه آنها باید با حداکثر واقع بینی و بیطرفی نمایانده شود. برای آنکه خواننده بتواند درباری تحول درام چنانکه باید قضاوت کند، نویسنده موظف است از دخالت دادن تمايلات و عواطف و احساسات شخصی خودداری و از هرگونه اظهاراتی که جنبه ای جانبداری داشته باشد پرهیز کند و اوضاع و پیشامدها را واقع بینانه شرح دهد. بنده در هر سطر که نوشته ام این اصل را در نظر داشته ام، اشاره در به مسئله "ناراضی عمومی" هم که مورد انتقاد جناب عالی واقع شده است از این "سواس" مستثنی نبوده است.

۲- هر کس به بحث و تحقیق درباره موضوعی بپردازد که نسبت به آن بعضی نظر موافق و بعضی نظر مخالف داشته باشند، چنانچه بنابر بر طرفداری از یک جناح بگذارد مشمول اعتراض و سزایش فقط یک جناح یعنی جناح مخالف می شود. اما در صورتی که بخواهد بیطرفی را رعایت و نیک و بد طرفین را متساویان کند دچار اعتراض از سوی هر دو جناح خواهد شد. موقعیت بنده در هر موضوعی که به پژوهش دربرگیرنده پرداخته ام از همین قیران برآمده است یعنی موقعیت بیطرفی صاف، زیرا به عقیده بنده اصرار در تلقین نظر خود به دیگران نوعی تجاوز معنوی است و تجاوز معنوی خود کمی از تجاوز جسمی ندارد. بنده البته در موضوع هایی که به تحقیق درباره آن پرداخته ام خود نظرو عقیده مخصوصی داشته و دارم ولی از اظهار آن خودداری کرده و به بیان واقعیات حتی الامکان بدون تفسیر انگیزه کرده ام تا خواننده خود بتواند آزادانه قضاوت کند. بطوری که همه می دانند بنده در نتیجه تجربیات شخصی و فلسفه زندگی مخصوص خود که احتیاجی به بحث درباره آن نیست، همواره نسبت به شخصیت و صفات و بخصوص ایدئولسیم دکتر مصدق و نقش او در سیاست ایران احساس تحسین و تجلیل خاص داشته و دارم اما هیچگاه تمعد نداشته ام در اینکه این احساس عاطفی از خلال نوشته هایم بروز کند. ضمناً "هرچاهم مطالبی وجود داشته که در ظاهر به نفع خاطر هی حکومت دکتر مصدق نیست از ذکر آن خودداری ننموده ام و با لنتیجه بطوری که اشاره کردم مورد اعتراض هر دو جناح قرار نگرفته ام.

۳- بخوبی می دانم که جناب عالی هم مثل بنده به اهمیت مقام و نقش دکتر مصدق در محیط فکرو ایدئولسیم و سیاست ایران بلکه در سرنوشت کشورهای جهان سوم معتقد هستید، اما چون بر عکس بنده مسئولیت های تاریخی نگاری را بر عهده نگرفته اید در تائید جنبه های مثبت نقش دکتر مصدق و اوضاع زمان او و احیاناً "چشم پوشی از جنبه های منفی آن از بنده آزادترید. یک مورد که به عقیده بنده (ولی بدون هیچگونه فشاری در نظر خود) مشمول این چشم پوشی ناخود آگاه است همین مسئله ناراضی عموم است. جناب عالی از بنده برای اعتقاد به وجود ناراضیها دلیل خواسته اید و اشاره فرموده اید به اینکه مستندات وجود ناراضی یکی مندرجات جراید و انتشارات آن دوره (کتاب "کتابها و مقالات انتقادی راهم در نظر داشته اید) بوده است و دیگر شهادت کسانی که در آن زمان می زیسته و بخصوص در جریان امور به نحوی دخالت داشته اند. بنده هیچگاه به جرایبی که جناب عالی نام برده اید استناد نکرده ام و اصولاً به هیچیک از جرایب آن دوره اعم از موافق و مخالف دولت جز برای کسب اطلاع از اخبار روز مراجعه نمی کردم ولی به نوشته های تحقیقی و انتقادی مربوط به آن زمان و بخصوص تلغیفات ناظران و محققان خارجی هم مراجعه و هم استناد کرده ام. اما در مورد شهادت شخصی، بنده بعلمت داشتن سمت مشاور حقوقی شرکت ملی نفت فرمت و امکانات مخصوص برای آگاهی از جرایب و وقایع داشتیم و از امکانات موجود استفاده می کردم با این پیش بینی که شاید یک روز بتوانم به نگارش جریان وقایع با اتکاء به معلومات دست اول بپردازم. از جمله وقایعی که در محیط شرکت جلب توجه می کرد بروز علائم ناراضی بین کارگران شرکت

پاسخ

آقای فواد روحانی

بود که از ملی شدن نفت انتظار داشتند. دستمزد و مزایای و شرایط زندگی آنها بهبود یابد و مرتباً مراجعاتی به هیئت رئیسه شرکت در این زمینه می کردند که ایجاب زحمت می کرد و چند بار لازم شد نمایندگان از طرف دولت با آنها مذاکره کنند و اشکالات اقتصادی دولت را توضیح دهند و لزوم آراش و رضایندی از وضع موجود را به آنها گوشزد کنند. هیئت رئیسه شرکت همواره نگران بود از اینکه مبادا اعتصابی رخ دهد چون تعداد نسبتاً زیادی افراد نبرده ای بین کارگران وجود داشتند که مرتباً آنها را تحریک و تشویق به طرح و تعقیب تقاضاهای می کردند. همای نظور که جناب عالی در سمت قاضی دادگستری یا روحیه دسته ای از مردم از جنبه اجتماعی تماس داشتید بنده هم در سمت مشاور شرکت و دولت با روحیه دسته ای دیگری از لحاظ وضع اقتصادی تماس داشتم و ناراضی آنها را احساس می کردم.

۴- اینکه مرقوم فرموده اید اگر احساس ناراضی در باره شایسته ۱۳۳۱ وجود داشته است، می بایست در سه ماهه زمستان ۱۳۳۱ و سه ماهه بهار ۱۳۳۲ رویه شدت گذاشته باشد و بنظر جناب عالی نگذاشته است، حقیقت اینست که این احساس ناراضی مخصوصاً "به دنبال رد دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (اسفند ۱۳۳۱) شدت یافت و در هیئت رئیسه شرکت ملی نفت منعکس شد (به آن قسمت از کتاب که در شماره ۱۶۵ قیام ایران زیر عنوان "دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا" درج شده است مراجعه فرمائید).

۵- یک نکته مهم که باید به آن توجه داشت، اینست که وجود ناراضی در میان مردم به هیچ وجه دلیل مخالفت با دولت یا عدم پشتیبانی از دولت نبود. علت عمده (اگر نه تنها علت) ناراضی یک مسئله اقتصادی بود یعنی افراد طبعاً "از تائید و وضع عمومی کشور در کیفیت زندگی روزانه خود نگران بودند اما در عین حال از لحاظ سیاسی و احساس ملی گرایی همچنان از دولت پشتیبانی می کردند و امیدوار بودند که دولت هرچه زودتر بر مشکلات فائق آید و با خاتمه دادن به مضیق اقتصادی نگرانی آنها را رفع کند. در این زمینه به خاطر دارم که در سال ۱۳۳۰ اهالی آذربایجان اعلامیه ای منتشر کردند که بعد از اظهار ناراضی از اینکه بعضی خواسته هایشان برآورده نشده بود افسوس کردند "موقعیت جناب آقای دکتر مصدق و حکومت ایشان را مسئله شده و تمام هموطنان را توصیه و تاکید در حمایت و پشتیبانی از دولت ایشان می نمائیم" اینجا جواب آخرین پرسش جناب عالی را عرض می کنم.

سوال می فرمائید با احساس ناراضی عمومی چه چیز کودتا را ایجاب می کرد، جواب اینست که ناراضی مردم خود بخود منجر به براندازی دولت نمی شد بلکه این دولتی انگلیس و آمریکا بودند که با همکاری مخالفان داخلی دکتر مصدق را رادامین زدند و از برای اجرای نقشه دساله خود استفاده کردند. بنا بر این چنانچه منظور از این پرسش این باشد که اگر ناراضی وجود می داشت دولت خود بخود ساقط می شد و احتیاجی به کودتا نمی بود، این استدلال صحیح بنظر نمی رسد.

۶- اینکه جناب عالی عوامی را که بنده جسز و موجبات عدم رضایت قلمداد کرده ام مورد تدرید قرار داده اید باعث تا سفاک، بنده با احساس کامل مسئولیت نگارنده ای تاریخ اطمینان خود را به وجود تاثیر همی آن عوامل تکرار می کنم ولی بحث درباره آنرا لازم و مفید نمی دانم چون شواهد آن به اندازه کافی در نشریات و گزارشهای وقایع زمان موجود است.

۷- جناب عالی در مقام انکار وجود ناراضی استناد به نتیجه رفتارندم دکتر مصدق می فرمائید، بنده شخما "هیچگاه این استدلال بخصوص رابه کنار نمی برم چون در آن صورت مجبور خواهم بود تصدیق کنم که رفتارندم جمهوری اسلامی نیز که همان اندازه یا پیش از آن موفقیت آمیز بود، دلیل بر رضایت مردم از تاسیس جمهوری مزبور و حکومت دینی بوده است.

۸- جناب عالی این حقیقت را که در سالهای بحرانی نفت وضع اقتصاد کشور رو به انحطاط می رفت تائید نمی فرمائید و مرقوم داشته اید که "بحران اقتصادی لغظی بی محتوی بنظر می رسد" اجازه فرمائید عرض کنم که موقعیت جناب عالی در حمایت همه جا نبیسه و بلا شرط از حکومت ملی که به جای خود بسیار پسندیده است در این مورد برواقع بینی غلبه کرده است. در این موضوع وارد بحث نمی شوم چون همه شرایط و تفصیلات آنرا قبلاً در بخش "وضع مالی و اقتصادی کشور در سالهای بحرانی نفت" کتاب (صفحات ۲۱۰ به بعد دست نویس) شرح داده ام. اینجا فقط اشاره به یک نکته می کنم که جناب عالی به آن استناد فرموده اید، مرقوم داشته اید که در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ رقم صادرات بدون نفت مرتباً "نسبت به واردات فزونی داشته است این مطالب متأسفانه صحیح نیست بلکه اشتباهی است که از طرف شما در موضوع در کتاب موهظی فاتح ناشی شده است. علت اشتباه اینست که مولف رقم واردات را بر اساس نرخ رسمی ارز حساب کرده و رقم صادرات را بر اساس

ارزش به نرخ عمده فروشی ارقام به میلیون ریال

سال	صادرات	واردات	کسری صادرات نسبت به واردات
۱۳۳۰	۴۲۸۹	۷۰۱۱	۲۷۲۲
۱۳۳۱	۵۷۶۱	۱۰۲۰۲	۴۴۴۱
۱۳۳۲	۸۴۲۶	۱۵۸۳۰	۷۴۰۴

(تفصیل این موضوع در کتاب تاریخ ملی شدن نفت تألیف نگارنده گفته شده است صفحات ۲۸۷ و ۲۹۴)

۹- تردیدی نیست که احساس ناراضی از وضعیت اقتصادی کشور عمومیت داشت و مقامات مسئول بخصوص در اواخر سال ۱۳۳۱ و اوایل سال ۱۳۳۲ متوجه این خطر بودند که اگر کشایش مؤثری حاصل نشود آن احساس شدت خواهد یافت یک دلیل قوی برای اینست که دکتر مصدق خود از وجود این خطر آگاه و نگران بود مضمون نامه های خود از که به دورئیس جمهور آمریکا یعنی ترومن و آیزنهاور نوشت. در نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۱ خطاب به ترومن گفت: "اما وضعیت اوضاع اقتصادی ما فعلاً طوری است که اگر یک چاره ی موری نشود جریان مورمملکت دچار تشنج خواهد شد." در تاریخ ۱۹ دیماه ۱۳۳۱ نیز بنده مجرد انتخاب آیزنهاور نامه ی تهنیت آمیزی بفرستادم و نوشت و ضمن آن گفت: "قریب دو سال است که مردم ایران دچار بیسبب و ناانصافی بوده اند..."

متأسفانه دولت آمریکا... به دولت انگلیس کمک مالی نموده و حال آنکه از چنین کمکی به ایران دریغ کرده است. بالاخره در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ بسا برای تقاضای کمک مالی از آمریکا نامه ای به آیزنهاور نوشت و طی آن چنین گفت: "اگر در این موقع کمک مؤثر فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا به منظور جبران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیر باشد."

آیزنهاور و رتقای دکتر مصدق را رد کرد و خطری که پیش بینی می شد، تحقق یافت. بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که بالاخره همان حس ناراضی قسمتی از مردم ایران را از مدار دکترو مصدق مأیوس کرد. ریچارد کاتس RICHARD CATS با "ناسیونالیسم در ایران" که هم در آن کتاب وهم در فیلم "پایان امپراتوری" دفاع گویا و گرمی از حکومت دکتر مصدق کرد، در کتاب خود در تعلیل کودتای ۲۸ مرداد با ادعا دخالت دولت آمریکا می نویسد: صرف نظر از زنده خلسی خارجی اگر قسمت معتنا بهی از مردم ایران ایمان خود را به زما مداری دکتر مصدق از دست نداده بودند برانداختن

مصدق ممکن نمی گردید" (صفحه ۲۲۹).

۱۰- در خاتمه جلب توجه به یک نکته اساسی را لازم می دانم، بطوریکه گفته شد علت عمده ناراضیها وضع اقتصادی کشور بود اما علت ناسیانی وضع اقتصاد دجه چیز بود؟

در مقام اول باید ادعا کرد که مردم ایران و بخصوص طبقه ی ثروتمند برخلاف طرز عمل مردم مکزیک هنگام ملی شدن نفت آن کشور (از جمله در مورد استقبال از قرضه ملی) به دولت کمک نکردند. اما علت اصلی این ناسیانی سیاست و روش دولتهای انگلیس و آمریکا بود که یکی با طرح دعای علیه ایران در دادگاههای ژاپن و ایالتیا و عدن و دیگری با صدور اعلامیه رسمی مشرتیان نفت را از مماله با ایران منصرف کردند و نگذاشتند ایران آن مقدار نفتی را که به آسانسی و بدون کمک کارشناسان خارجی می توانست تولید و صادر کند، بفروش رساند و با درآمد آن به وضع مالی خود سوسا مان دهد. بنا بر این مسئول واقعی و مستقیم اشکالات مالی ایران و بالنتیجه بروز ناراضیها آن دولت بودند.

راديو ايران سلامت های پختی برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتسوا ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۰۰ کیلو هرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ با ۹۵۹۲ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلو هرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسوا ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلو هرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلو هرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتسوا ردهای ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلو هرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلو هرتز).

بقیه از صفحه ۶

تذکره الاولیا

زندگینامه عارفان

کودکی وقتی چراغی می برد، گفتم از کجا آورد ای این روشنائی را؟ بادی در چراغ دمید و گفت: بگو تا به کجا رفت این روشنائی، تا من بگویم که از کجا آورده ام ...

زنی دیدم روی برهنه و هردو دست برهنه، با جمالی عظیم، در حالت خشم از شوهر خود با من شکایتی می کرد. گفتم: اول روی بپوش. گفت:

من از دوستی مخلوق چنانم که عقل از من زایل شده است، و اگر مرا خبر نمی کردی همچنین به بازار فرو خواستم شد. تو با این همه دعوی در دوستی او (= خدا) چه بودی اگر نا پوشیدگی روی من نمی دیدی؟ مرا ایسن نیز عجب آمد.

تغییر حال

از نظر عطار، تمام این صوفیان بزرگ که به صف پاکان و نیکان پیوسته اند، روزی چیزی دیده یا سخنی شنیده یا شاهد حادثه ای شده اند که در آنان به شدت تأثیر کرده و موجب تغییر حال ایشان شده و آنان را بسه ترک همه چیز، و روی آوردن به سیر و سلوک و ادا داشته است. حتی جا می چنین حکایتی برای تغییر حال خود شیخ عطار نیز نقل می کند که با حقایق تاریخی و بسا گفته های عطار موفق نمی دهد، و از این روی از نقل آن چشم می پوشیم. اما چون در معرفی تذکره الاولیا، به تصادف تمام سخن ها از احوال و گفته های حسن بصری در میان آمد (و زندگانی هیچیک از آن بزرگان دیگر نیز در دلکشی و عبرت آموزی و زیبایی کم از این نیست بلکه گاه از آن بسیار جالب توجه تر نیز هست)، قصه تغییر حال حسن بصری را که خود داستانی دلکش است و عطار آنرا با قلمی شیرین و جذاب نوشته است نقل می کنیم:

"و ابتدای توبه او آن بود که او گوهر فروش بود. او را الولوی گفتند. وقتی به روم شد و نزدیک وزیر رفت.

وزیر گفت: ما امروز جانی می رویم، موافقت می کنی؟ گفت: کنم.

پس به محراب رفتند. حسن گفت: خیمه ای دیدم از دیبا (پارچه ابریشمی کلفت) زده، با طناب ابریشم و میخ های زرین. و سیاهی گران دیدم، جمله بسا آلت های حرب. ساعتی گرد آن خیمه بگشتند و چیزی بگفتند و بر رفتند.

آنکه فیلسوفان و دبیران، قرب چهار صد آمد، بیامدند و ایشان نیز گرد خیمه بگشتند و چیزی بگفتند و بر رفتند.

پس کنیزکان ماه روی، قرب چهار صد، هر یکی طبقی زروجوا هر بر سر نهاده، همچنان کردند و بر رفتند. پس قیصر و وزیر در خیمه شدند و بیرون آمدند و بر رفتند! حسن گفت: من متحیر شدم. گفتم: این چه حال باشد؟ از وزیر سؤال کردم.

گفت: قیصر را ببری صاحب جمال بود و در آن سواخ علوم کامل و فاضل، و در میدان معرکه بی نظیر. و پسر عاشق او بود. ناگاه بیمار شد. طبیبان حاذق در معالجت او عاجز شدند، تا عاقبت وفات کرد. در آن خیمه در خاک کردند. هر سال یک بار به زیارت او آیند، و اول آن سیاه گران - که دیدی - بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر این حال که تو را پیش آمده است به لشکر و جنگ دفع توانستی کرد، ماهمه جان هافدا کردیمی تا تو را با زستدیمی. اما این حال از کسی است که به هیچ روی با او کار زارتوان کرد. این بگویند و باز زگردند. آن گاه فیلسوفان و دبیران بیایند و گویند:

ای پادشاه زاده، اگر به دانش، و فیلسوفی، و علم، و خرده شناسی، دفع این کار توانستیم - (= می توانستیم) بگردیمی (= می کردیم) - ایسن بگویند و باز زگردند. پس پیران محترم بیایند و گویند: ای ملک زاده، اگر به شفاعت وزاری، یا به دانش و خرده شناسی دفع این حال میسر شدی، بگردیمی. اما این حال از کسی است که شفاعت وزاری نخرد. پس کنیزکان ماه روی، با طبق های زرین بیایند و گویند: اگر به مال و جمال تو را با زتوانستیمی خریدن، خود را فدا کردیمی. اما مال و جمال این جا و زنی ندارد.

پس قیصر با وزیر در خیمه رود و گوید: ای جان پدر، به دست پدر چه بود؟ برای تو لشکرگران آورد، و فیلسوفان و دبیران و بیسوران و شفیعان و رای زنان، و صاحب جمالان و مال و نعمت های الوان، و خود نیز آدمم. اگر به دست من کاری برآیدی بگردمی. اما این حال با کسی است که پدر با همه جلالت در پیش او عا جز است. سلام بر تو با دتا سال دیگر. ایسن بگویند و باز زگردند.

این سخن در دل حسن کار کرد و در حال بازگشت و به بصره رفت و سوگند خورد که در دنیا نماند تا عاقبت کارش معلوم گردد.

سپس عطا رگوید که حسن "خود را چنان در آن سواخ مجاهدات و عبادات برنجانید که در عهد او کسی دیگر را ممکن نبود بالای آن ریاضت کشیدن". اما حاصل ایسن ریاضت و عبادت کبر، و خود بینی، و عیب جویی از خلق خدای، و تعیین تکلیف بهشت و دوزخ مردم نبود بلکه "چندان خوف بروی غالب بود که چون نشسته بودی گفتمی در پیش جلا نشته است، و هرگز کس لب او خندان ندیدی، دردی عظیم داشته است."

ومردی با این جلالت قدر، و این درجه از تقوی و پرهیزگاری، وقتی می خواهد خویش را ارزیابی کند چنین می کند:

"یک بار در بصره خشک سالی بود. دو بیست هزار خلق بیرون آمدند به استسقا (= دعا کردن برای طلب باران) و منبری نهادند و حسن را به منبر فرستادند تا دعا کند. "حسن گفت: اگر خواهید که باران آید مرا از بصره بیرون کنید.

اونیامدن باران را زاده گنا هان شخص خسود می دانست. ای کاش یک موی حسن بصری در تن کسان بود که خویش را مرد خدا و حامی دین و مروج شریعت و حامی مصالح مسلمین می دانند و در حقیقت از هیچ کس جز ابلیس و نفس آواره که عامل شیطان در تن آدمی است فرمانبری ندارند.



بازار سیاه کیش

در پی اعلام جزیره کیش بعنوان منطقه آزاد تجاری، انواع کالاهای مصرفی، خانگی و صنعتی بدون پرداخت حق گمرکی وارد این منطقه خواهد شد و مسافران می توانند این کالا را خریداری و با پرداخت حقوق گمرکی به مقصد شهرهای دیگر حمل کنند. چندی پیش محمود مانعی پور رئیس گمرک اعلام کرد: بزودی عموم مردم می توانند با هفته ای دو پرواز با یک گذرنامه، مخصوص به جزیره کیش مسافرت کنند و از تسهیلات و امکانات خدادادی آن استفاده کنند. چند روز بعد معلوم شد که امکانات خدادادی، مورد اشاره رئیس کل گمرک، کالاهای ساخت کشورهای غربی است که قرار است آزادانه وارد کیش شود. دولت اسلامی بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده است، کالاهایی را که با نرخ رسمی ارز وارد این جزیره می کند با نرخ بازار سیاه به مسافران می فروشد و در مرحله بعد برای ورود این کالا به شهرهای دیگر حق گمرکی دریافت می کند. با توجه به آنکه مسافرت به این جزیره، مستلزم تحمل هزینه بالایی است، بسیاری از مردم عملاً نخواهند توانست به این جزیره مسافرت کنند، در این میان واسطه ها و توزیع کنندگان عمده به این جزیره رفت و آمد خواهند داشت. دولت اسلامی با این طرح شیکه بازار سیاه جدیدی را سازمان داده، خود در رأس آن قرار گرفته است. در میان کالاهایی که قرار است به جزیره کیش وارد و فروخته شود فهرست انواع دگمه، توپ فوتبال، یخچال و فریزر، تلویزیون، ضبط صوت، قیچی و آچار و سوزن و لامپ های مختلف دیده می شود، و این در حالی است که مصرف "کره" از سوی دولت اسلامی لوکس گرایی نامیده شده و شپرخشک برای نوزادان و کودکان و داروهای حیاتی حکم کیمیا را پیدا کرده است.

گزارش هایی که "عمر" بمانی داده درست و مطابق با واقع بود و از مفاد آن ها کاملاً معلوم می شد که مادام که مصدق بر سر کار ریماندهی امید می شد که منتظرانه اختلاف وجود نخواهد داشت و هر قدر حکومت او بیشتر به طول انجامد خطر مسلط شدن شوروی به ایران بیشتر خواهد شد. ما احتمالاً وسیله ساقط کردن او و جلوگیری از یک انقلاب به دست حزب توده را داشتیم اما کار آنقدر که "عمر" تصور می کرد آسان نبود زیرا انجام آن موکل به تصمیم وزارت امور خارجه انگلیس و شخص شاه بود و چنین تصمیمی وجود نداشت. شاه هیچ کاری در اجرای این منظور بدون اشاره ای از طرف دولت انگلیس نمی کرد و دولت جدید انگلیس به ریاست چرچیل حاضر نبود بدون پشتیبانی آمریکا عملی انجام دهد.

- 1 - Kermit ROOSEVELT: Counter coup: Foreword
- 2 - R. and G. HAKKENS: Saturday evening Post, November 6, 1954
- 3 - End of Empire P.212
- 4 - C.N. WOODHOUSE: Something Ventured P.110
- 5 - همان ماء خذ C.N. WOODHOUSE
- 6 - End of Empire P.209
- 7 - C.N. WOODHOUSE P.111
- 8 - End of Empire P.212-214
- 9 - Something Ventured P.112

راديو محلي نهضت و استنگن

راديو ايران - راديو محلي نهضت مقاومت ملي ايران ساخته و استنگن - ویرجینیا - مریلند یکنهها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداروی موج متوسط ۱۴۵۰ - W.O.I. راديو

مصدق
ونهضت ملی ایران
در کاشک چپ و راست
طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد

بقیه از صفحه ۸

تصمیم انگلیسی ها صورت نمی گیرد. یک بار او به من گفت همه در تهران معتقدند به اینکه ما مصدق را عمداً بر سر کار آورده بودیم چون به این نتیجه رسیده بودیم که پالاینگاه آبادان اقتصادی نیست و می خواستیم تا سیات نفتی ملی شود تا غرامت آن را مطالبه کنیم. او این مطلب را به عنوان عقیده رایج بین افراد مطلع اظهار می کرد. اما چیزی نگفت که من فکر کنم خود او در حقیقت آن شک را دارد. او این طور استدلال می کرد که حال که ما قدرت همه کار در ایران داریم اگر درست مطلع شویم که در داخل حکومت مصدق چه می گذرد خواهیم توانست برای تا مین منافع مشترک دو کشورمان بطور موثر تری عمل کنیم. هر چند استدلال او خیلی بیج و خرم داشت ولی بدون شک آنچه طی ماه های بعدی او بمن گفت همه با ارزش بود. ماهه دلایل امنیتی او را به اسم مستعار "عمر" می خواندیم. یک خوشبختی دیگر این بود که وزیر وزارت خانه عمر استعفا کرده بود و کسی بجای او تعیین نشده بود و در غیاب او "عمر" در هیئت وزیران شرکت می کرد. هفته ای دو یا سه بار من و او بطور خصوصی ملاقات می کردیم و من از جزئیات داخلی دولت ایران مطلع می شدم. مصدق جلسات هیئت وزیران را در خانه خود تشکیل می داد و چون خود را مریض می خواند جلسات را از تخت خواب خود اداره می کرد. همه تصمیمات عمده را خود او می گرفت و ما آنها را آن ها آگاه می شدیم ...

هفته تروریست‌ها

بقیه از صفحه ۱

پس از کشف بمب داخل مترو، یکبار دیگر این جمعیت تروریستی اعلام وجود کرد و با ردیگرخواستنی اعلام آزادی تروریست‌های ما مورقتل دکتر شاپور بختیار در سال ۱۹۸۵ و همچنین ابراهیم عبدالله رئیس گروهک ارتش انقلابی لبنان، و او روزان گاریجیان، رهبر گروه آسالا در پاریس و مسئول بمب‌گذاری فرودگاه اورلی در سال ۱۹۸۲ شد.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه از اسلام آباد، روز جمعه ۵ سپتامبر، یک هواپیمای مسافربری پان آمریکن، توسط چهار تروریست در ساعت ۵ صبح در فرودگاه این شهر اشغال شد و مسافران به گروگان تروریست‌ها درآمدند. طبق این گزارش، تروریست‌ها به لباس ماف موران امنیتی فرودگاه درآمده بودند و هنگامی که هواپیما قصد پرواز به سوی فرانکفورت و سپس نیویورک را داشت وارد هواپیما شدند. ورود آنها به هواپیما با شلیک طیارچه و مسلسل همراه بود که در نتیجه چهار تن مجروح شدند و یکی از مجروحان در بیمارستان درگذشت. خلبان هواپیما با استفاده از فرصت موفق به فرار شد. بلافاصله طی یک مکالمه تلفنی با یک خبرگزاری غربی در قبرس، گروهی به اسم "هسته انقلابی لیبی" مسئولیت این هواپیما ربايي را به عهده گرفت.

از سوی دیگر هواپیما ربايي اعلام کردند که برای آزاد کردن ۲۹۹ گروگان هواپیما، خواستار آزاد شدن همزمان خود از زندان لارناکا و پرواز هواپیماي اشغال شده به سوی قبرس هستند.

سرانجام جمعه شب، حادثه اشغال هواپیماي پان آمریکن، با یورش پلیس پاکستان به داخل هواپیما پان بذر رفت.

لحظه‌ای قبل از یورش پلیس، یکی از مسافران موفق شده بود از طریق درخوری اضطراری از هواپیما فرار کند. تروریست‌ها برای آنکه جلوی فرار بقیه مسافران را بگیرند، شروع به تیراندازی به سوی مسافران کردند و پلیس نیز در همین لحظه به داخل هواپیما هجوم برد.

در نتیجه تیراندازی‌های داخل هواپیما، میان ۳۰ تا ۴۰ نفر کشته و ۱۵ تن از این مجروحان، جزواتباع آمریکا یی بودند.

در این حال لیبی اعلام کرد که هیچگونه مسئولیتی را در این هواپیما ربايي به عهده نمی‌گیرد. خبرگزاری دولتی لیبی آمریکا و اسرائیل را متهم کرد که از ورای این حادثه، سعی کرده‌اند اتهام‌های جدیدی بر لیبی وارد آورند. لوماتن (شنبه ۶ سپتامبر) در این باره نوشت: هواپیما ربايي فرودگاه کراچی، یک شکست قطعی برای تروریست‌ها بشمار می‌رود.

مقام‌های پلیس استانبول روز شنبه ۶ سپتامبر اعلام کردند که سه تروریست به یک کنیسه در استانبول حمله کردند. این حمله هنگامی رخ داد که نمازگزاران یهودی در داخل کنیسه در حال اجرای مراسم مذهبی بودند.

طبق این گزارش، تروریست‌ها که به عنوان عکسبرداري داخل کنیسه شده بودند، ناگهان مسلسل‌های خود را به روی حاضران آتش کردند، و پس از چند لحظه، قبل از خودکشی، تعدادی نارنجک را در داخل کنیسه منفجر کردند. بر اثر شلیک گلوله‌ها و انفجار نارنجک‌ها، ۲۴ تن در این حادثه به قتل رسیدند و حداقل ۱۷ نفر مجروح شدند.

به گفته مقام‌های پلیس، این تروریست‌ها متعلق به گروه جهاد اسلامی بودند، اما یک تلفن‌کننده ناشناس در بیروت به یک خبرگزاری غربی گفت مسئولیت این کشتار را گروه مقاومت اسلامی به عهده می‌گیرد. وی گفت این کشتار، به تلاقی اعمال ارتش اسرائیل در جنوب لبنان انجام شده است.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی :

Nom

نام :

Prénom

آدرس :

Adresse:

تاریخ :

Date:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

شماره حساب بانکی :

Bank No:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

کشور :

Pays:

نام بانک :

Bank Name:

شماره حساب پستی :

Postale No:

در حال ، بعد از چند هفته سه تن از جوانان عضو تیم اعزامی به " شیفر اشتاید " تصمیمشان را عوض کردند و به ایران بازگشتند .

برای فسخ تصمیم و بازگشت این سه تن دلایل کاملاً منطقی وجود دارد . بطور کلی کار بسیار خوبی کردند که بازگشتند میدان اصلی مبارزه آنجا ، در داخل ایران است و خالی کردن میدان چایسز نیست مگر اینکه انسان عذرواقعا موجهی داشته باشد .

از این دلیل کلی که بگذریم ، بناه آوردن به خارج و شن سیردن به مشکلات متعدد زندگی در غربت آنقدر آسان نیست . خیلی ها نمیتوانند پیآمدهای مادی و روحی چنین تصمیمی را تحمل کنند . همچنین احتمال دارد این جوانها از لحاظ اخلاقی ، خودشان را در محظوریافته باشند . برای اینکه دیده اند رژیم ناجوانمرد بیرحم خانواده و بستگان و دوستانشان را در معرض عمل تلافی جویانه قرار میدهد .

بهر دلیل ، سه تن از آن چهارتن بازگشتند . طبیعی ترین کار این بود که مسئولان امر بگذارند این سه جوان حقیقت حال را بگویند . در آن صورت هم حرفشان به دل می نشست و هم تأثیر میگذاشت . اما مکتب دروغ و جعل آنچنان روح و فکر آخوندها و عملیه حکومت آخوندی را مسموم ساخته است که نمیتوانند تشخیص دهند گاهی یک کلمه حرف راست از یک کتاب دروغ در شنونده یا خواننده بیشتر اثر میکند .

به اقتضای عادت ، آخوندها که امور تبلیغاتی و انتشارات در تمام سازمانها به آنها محول است تصمیم گرفتند برای این سه جوان یک مصاحبه ترتیب دهند و آنها را وادارند برای توجیه فرارشان از اردو یک داستان دروغین بگویند . همین راهم اگر با زبانه خودشان میگذاشتند آنها نمیتوانستند یکی از این داستانهای که بجهای بعنوان عذر عدم انجام تکالیف شایسته یا غیبت از کلاس درس و دیر آمدن و زود رفتن و امثال آن بهم میبافند ، سرهم کنند و تحویل بدهند . ولی آخوندها نه فقط به دروغ ، بلکه به دروغهای شاد خادرا عادت دارند و دروغی که شاخ نداشته باشد از نظر آنها دروغ قابل قبول نیست . بهمین جهت چنان داستانی ساخته و بر سر زبان این بجهای معصوم گذاشته اند که از شنیدنش روی سر انسان اسفناج سبز میشود !

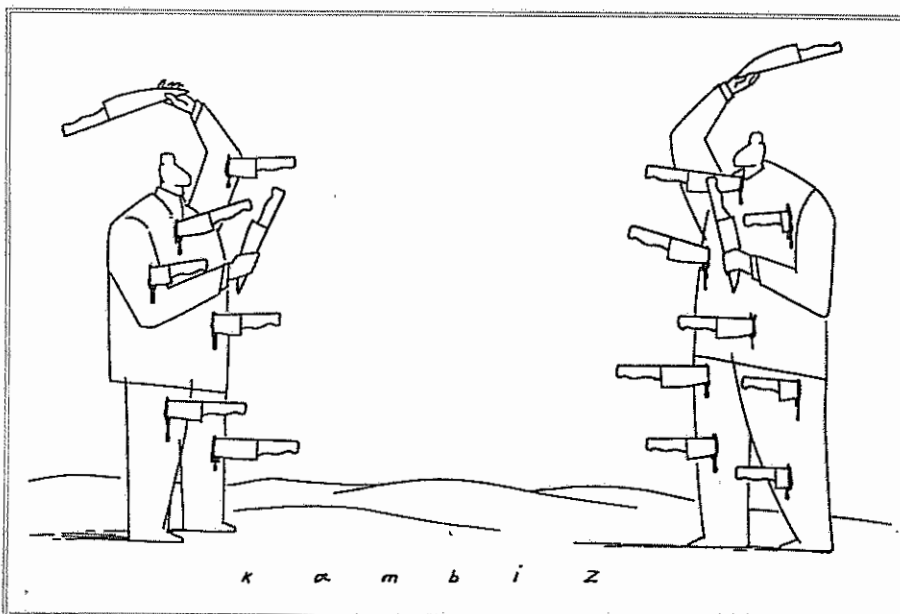
برای آنکه در این اوضاع و احوال غم انگیز ، تفریحی کرده باشید ، اجازه بفرمایید قسمتهای از این مصاحبه آخوند ساخته و داستان آخوند پرداخته را که ترکیبی است از داستانهای " بیان فلمینگ " خالق جیمز باند و منشآت آیت الله دستغیب درباره روزها و یک روز و غوغای محشور و ترتیبات عبور از پل صراط و پس دادن حساب و غیره ، با هم مرور کنیم :

داوود جلالی ، یکی از سه کشتی گیر جوان مطابق نسخه ای که نوشته و بدست داده اند ، چنین میگوید :

" وقتی در شیفر اشتاید بودیم شخصی منافق و وطن فروشی زیر پای ما نشست و از

اگر دروغ استخوان داشت

بقیه از صفحه ۱



که توانستند چهار پهلو ان کشتی گیر را با زور با زور و با دار به اطاعت کنند !!) سپس آنها با تعویض ماشین ما را بجای دیگری بردند و در پی آن از فرانکفورت به کلن نقل مکان دادند . در جریان سفر ، آنها بیشتر با هم آلمانی صحبت میکردند ولی در واقع ایرانی بودند !! در پی نقل مکان از فرانکفورت و نگهداشتن اجباری ما ، آنها گفتند در حال حاضر شما به اینجا آمده اید و چه بخواهید ، چه نخواهید مجبوریم به ماندن هستید . بعد به ما گفتند باید کنفرانس بدهید و در این کنفرانس وطن خود را بفروشید ولی ما این کار را نکردیم . آنها به ما قول پول ، ماشین خانه ، بهترین ورزشها و تفریحات و چیزهای دیگر دادند اما با زقبول نکردیم ... وقتی دیدیم چنین عکس العملی ما را چاره نیست ، تصمیم گرفتیم طرح دوستی با آنها بریزیم و در زمان مناسب از بند آنها بگیریم . طبق نقشه ای که ریخته بودیم پس از چند روزی به آنها گفتیم ما ورزشکار هستیم و احتیاج به تمرین داریم . بهتر است برای تمرینات نرمش و بدنسازی ما را به جای دیگری ببرید . آنها قبول کردند و ما را به زمین چمنی که در آن حوالی بود ، بردند ...

دنیای داستان حاکی از عملیات محیر العقول فرا زاندام استکبار جهانی است ، بدین شرح که قهرمانان ما ، در زمین ورزش با چند دانشجوی ایرانی برخورد میکنند و از آنها میخواهند که جریان اسارتشان را به سفارت جمهوری اسلامی اطلاع دهند . سفارت نیز ما مور ۰۷ خود را بصورت یک دانشجو وارد صحنه میکند و در جریان عملیات جیمزباندی ، کشتی گیران ربوده شده را از ربا بینندگان می رباید و تحویل سفارت جمهوری اسلامی میدهد و بالاخره آنها به تهران باز میگرددند .

داستان به هیچ توضیح و تفسیر اضافی احتیاج ندارد . شما خودتان امضای خالق ماجراهای جیمزباند ، " الاحقریان فلمینگ " را زیر آن بگذارید !

اشگدزی وحیدری به ملاقات ساتوی رفتیم ...

از اینجا است که داستان دردمرا حل جیمزباندی میشود . جمالی ادا می دهد " او با دیدن ما بیش از پیش خود را صمیمانه جازد و با روبوسی و خوشروئی گفت اگر برای نداری کشتی در خیابان بزنیم . بعد ما را سوار ماشین کرد و به خانهای برد تا از هتل دورباشیم در این موقع بود که به قضیه پی بردیم و از او خواستیم ما را آزاد بگذارد و لوسی ما جرات از دست بدست ما ملان استکبار جهانی شکل میگرفت . چون سه چهار نفر دیگر به او افزوده شدند و با دیدن ما در ابتدا ، همچون وی نسبت به ما اظهار دوستی و علاقه کردند . ما که ابتدا فریب آنها را خورده بودیم بعد ادراک قتیتم رودست خورده ایم و آنها در را بروی ما بسته اند . اینجا بود که واقعیت را بیشتر لمس کردیم و به خواسته های شان پی بردیم ...

حال قسمت هیجان انگیزتر داستان را از زبان قهرمان دیگر آن یعنی علی اصغر شمس اشگدزی کشتی گیر وزن ۸۷ کیلوگرم می شنویم . اشگدزی میگوید : " آنها - یعنی عوامل استکبار جهانی - رفتار به ظاهر خوب و در باطن فریبنده ای با ما داشتند . ولی وقتی ما خواستیم به هتل برگردیم مانع شدند . وقتی اصرار بیشتر ما را دیدند متوسل به زور شدند و با زور ما را تهدید کردند که نمی گذاریم برگردید . (داستان پر از فراموش میکند در سناریو بنویسد با تهدیدات مسلح و باز خواننده یا شنونده فضل با خودش میگوید لابد آن سه نفر اعمال استکبار رستم و هرکول و عمرو بن عبدود بودند

ما خواستار ماندن در آلمان شد و چون جواب هر جوان ایرانی دوستدار وطن و آب و خاک اسلامی به چنین اشخاصی منفی است ما نیز به او گفتیم نه ! ...

بسیار خوب ، تا اینجا نقشه استکبار جهانی که تصمیم گرفته بود بسیار نگه داشتن جوانهای عضو تیم اعزامی در آلمان غربی به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه بزند نقش بر آب میشود و جواب " نه " میشوند . ولی استکبار جهانی دست بردار نیست . با همان سماجتی که توی جلد برادر رجائی خراسانی رفت و آنقدر او را وسوسه کرد تا به دزدیدن بارانی از فروشگاه الکساندر نیویورک وادارشد ، توطئه برای اغفال جوانها را ادامه میدهد .

به دنیای داستان توجه فرمائید . جمالی میگوید : " پس از آن ، وی ترغیبی تازه برای ما چید و گفت : من یک مقدار جنس خریده ام که میخواهم شما انسانیت کرده آنرا در ایران به برادریم بدهید و اگر در فرودگاه جلویتان را گرفتند میتوانی بین خودتان تقسیم کنید ...

سازنده داستان در اینجا توجه نکرده است که اگر جنسی را در فرودگاه گرفتند دیگر چگونه باید آنرا بجهای بین خودشان تقسیم کنند ولی البته این ایرادهای بنی اسراییلی در شان منقدین سینما شایسته است . شما به اصل داستان توجه کنید : " باری ، این گذشت تا اینکه تیم ، در راه بازگشت به فرانکفورت رفت . در آنجا بود که همان شخص با ردیگریا مسا تماس گرفت ولی این بار نه حضور بلکه از طریق تلفن و به ما گفت بیاید جنسها را بگیرید و من به همراه

همسپهان عزیز !

هر روز تلفن خیری نجات مفاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .

ساره تلفن :

۸۵-۸۵-۳۶-۴۳ باریس

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد